

Good Thought
Good Word Good Deed



www.czcjournal.org

سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۶



چهره‌ها



نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
تابستان ۳۷۴۵ زرتشتی، ۱۳۷۶ یزدگردی

May we be those who shall renew this existence through righteousness



نقاش علی جلالی

دین زرتشتی دینی است جهانی



ای مردا

آن آینی را که برای فرزندان است

با گفتار خود برای آگاهی ما آشکار ساز

تا من همه مردمان را بر گردین به آن فرا خوانم

ساز-۳۱



“ CHEHRENAMA ”

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۶
تابستان ۲۷۴۵ دینی زرتشتی - ۱۳۷۶ یزگردی
و برابر با سال ۱۳۸۶ خورشیدی

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave.
Westminster, CA 92683

Tel: (714) 893-4737
Fax: (714) 894-9577

CZC Board of Directors' E-mail:
info@czc.org

CZC Website: www.czc.org
CZC Publication's website:
www.czcjournal.org

Submit articles, questions & comments:
cninfo@czcjournal.org

زیر نگر انجمن دبیران با همکاری نویسندگان

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما
آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ما همیشه گویای دیدگاه های
انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی،
اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه سیاسی
بستگی ندارد.

رایانه: رامین شهریاری

تایپ ستینگ و طراحی: A Smart Typesetting
(949) 726 - 0800

Cover Designer: Mahzad Shahriari

چاپ: E-Z Printing

6519 S. Sepulveda, Los Angeles, CA 90045
(310) 641 - 3700

آرمان دین بهی (به زبان ساده)



نوشتاری از: موبد کامران جمشیدی

پیشگفتار: چرا می‌گوییم به زبان ساده؟ زیرا بر این باورم که دین باید ساده باشد تا راست و درست باشد. به همان میزان باید گفتن و نوشتن و دریافتن آن نیز ساده و راست و درست باشد. اما راست و درست چیست، و راستی و درستی کدامند؟ چندی پیش با یکی از همکیشان در این زمین‌ها گپ می‌زدیم، از این دو گزارشی (تعریفی) ساده به دست داد که من هم به همان سادگی برای شما می‌گویم:

راستی، همانا یکسانی و هماهنگی و همراستایی میان اندیشه و گفتار و کردار است. درستی، همانی است که به آن «حقیقت» می‌گویند. شما چه می‌اندیشید؟ در گفتمان هدف و آرمان در دین بهی و آفرینش انسان بر پایه‌ی آن، گزارش «ساده» زیر را می‌بینید که در آن از گفتارهای ساده‌ی دیگران هم بهره‌برده شده است، با سپاس از آنان.

آرمان دین بهی، خوشبختی و رستگاری است که

همانا خشنودی انسان و آرامش و آسایش تن و روان می‌باشد.

از راه وهومن است که انسان راه را از چاه تمیز داده و بد را از خوب جدا می‌کند. این نیرو از آغاز خام و نارسا بوده و بایست به تمرینات روانی، اخلاقی و همچنین به یاری تجربه آن را پخته و آموخته ساخت. به راستی انسان دارای دو گونه نیروی تمیز یا خرد می‌باشد. یکی خرد گوهری یا ذاتی (آسن خرد) و دیگری خرد دریافتنی یا آموختنی (گوشو سرود خرد).

داوری‌های از پیش ساخته شده و بی‌بنیان (پیشداوری) یکی از بزرگترین بلاهای بشری است. یکی از چیزهایی که در فرا دیدگری‌های (تصمیم‌گیری) درست در زندگی یاری می‌رساند و ما را به پیش می‌برد، آگاهی و برداشت درست از هنجار اشاست.

یکی از گزارش‌های شایسته‌ای که برای اشا شده است این است که؛ اگر کار درست در زمان درست و مکان درست و با ابزار درست و به درستی انجام گیرد، نتیجه نیز درست خواهد بود. هر کدام از این‌ها هم که در جای درست خود نباشد، نتیجه درست و رسا نخواهد بود. از همین روست که به آن قانون دقت یا Precision Law نیز گفته می‌شود.

روان را به آرامش و تندرستی رسانده و زندگی آسایش می‌یابد. انسان پدیده‌ای اجتماعی و برای داشتن یک زندگی آرام و آسوده نیازمند به داشتن جامعه‌ای آرام و آسوده است تا همه‌ی یگان‌های باشنده در آن بتوانند در این آرامش هنباز (شریک) باشند. بنابراین برای هر زرتشتی این یک نیاز و یک خویشکاری (مسئولیت) است تا به آرام‌سازی جامعه‌ی خود نیز یاری رسانند. این خویشکاری، خود جزوی از هنجار اشاست که در پیوند با «انسان اجتماعی»، انسانی که دارای نیروی اندیشه‌گری بوده و می‌تواند گزینش کند، دارای مانا (چیم، معنا) می‌گردد. در برابر خویشکاری، آزادی‌گزینش قرار دارد، بدین معنا که انسان اگرچه آزاد است که از میان راه‌های گوناگون برگزیند، اما باید آگاه باشد که پاسخگوی نتیجه‌ی گزینش خود خواهد بود. برای اینکه این گزینش‌ها به درستی انجام گیرد، به دو چیز نیاز است:

- ۱- وهومن یا بهمن، منش نیک یا خرد نیک که نیروی شناسایی و تمیز (درست) از نادرست است.
- ۲- آگاهی و دانایی.

دین بهی به ما می‌آموزد که تنها راه رسیدن به این آرمان، پیمودن راه راستی است. زیرا؛ راستی و درستی آن حقیقتی است که بر بنیاد آنها زمین و آسمان و هرچه در آنهاست آفریده شده، و آفریدگار آنها نیز خداوند یکتا و ابر دانای هستی‌بخش است. این آفرینش بر بنیاد هنجاری پیدایش یافته که قانونی است دگرگون‌نشدنی و جاودانی. نام این هنجار «آشا Asha» می‌باشد.

بر پایه‌ی این هنجار، هر کنشی در هر جای جهان انجام گیرد، واکنش مناسب خود را خواهد داشت و از اینرو هر کار درست و هماهنگی با اشا نتیجه‌ی خوب و درست و وارون آن، هر جنبش و کاری که نادرست باشد نتیجه‌ی آن نیز نادرست و «بد» خواهد بود.

ما انسان‌ها نیز که جزوی از این آفرینش هستیم اگر خود را با هنجار هستی (اشا) هماهنگ کرده و اندیشه و گفتار و کردارمان بر آن پایه باشد، خوب و اشون Ashavan بوده و نتیجه‌ی کردارمان نیز خوب و اشویی است. این نتیجه‌ی خوب، خشنودی آورده و به آرامش دست می‌انجامد. آرامشی که میوه‌ی آن پیشرفت و رسایی (تکامل) بوده، و تن و

مهم تر از همه این است که بدانیم هر کار انجام شده در کارنامه‌ی کارکردهای ما در زندگی نوشته شده و هنایش (اثر) خود را به جای خواهند گذاشت. کردارهای خوب و انسان دوستانه و آرامش خواهانه به ما آسودگی وجدان و خشنودی بخشیده و واژگون آن نتیجه‌ی زیانبار خود را نه تنها روی خود ما، بلکه بر روی تمامی جهان هستی برجای خواهد گذاشت. به گفته‌ی دیگر، این همان بهشت و جهنمی است که ما با کرد و کار خود می‌توانیم در هر دم درهای آن را به روی خود باز و بسته کنیم.

یکی از بزرگ‌ترین درس‌های اشا، که شاید بتوان از آن با نام «قانون زرین» نام برد، میانه روی است. تندروی در هر زمینه‌ای در جایی به کج راه خواهد رفت و ما را از راه راست به در خواهد برد. برای میانه روی باید بر روی خود و کارکرد سهش‌های (احساسات) خود چیره باشیم. این چیرگی بر خود یا خویشتن داری در فرهنگ بهدینی خشترا Khshathra نامیده می‌شود.

برای رسیدن به این چیرگی بر خود و آرامش، روش‌ها و ابزارهای کمکی نیز وجود دارند مانند؛ نیایش و هم‌چنین تمرینات تمرکز اندیشه و هم‌ترازی (بالانس) تن. کسی که از وهومن برخوردار بوده و هم‌آهنگ با اشا زندگی کند، نیک کردار و سازنده می‌باشد.

انسان‌های آزاد و نیکخواه و خشترایبی در هر جامعه‌ای می‌توانند سیستم خوب و دلخواه خود را برای پیش بردن جامعه بنیان گذارند و رهبران اشویی خود را برگزینند. این شهریار خوب و برگزیدنی را «وهو خشترو ئیریو Vohu Khshathra Vairyo» می‌نامند. هنگامی که انسان با بهره‌گیری از منش نیک و هم‌آهنگی کامل با اشا یا اشویی زیستن و پاک و پاکیزه بودن در اندیشه و گفتار و کردار خود، به نیکی بر خود و سرکشی‌های سهش‌های ویرانگر خود مانند زیاده‌خواهی، کینه جویی، خشم و

مانند آنها چیره شده و راه میانه و راست را در پیش گرفت و به آرامش و آسایش در تن و روان دست یافت، آنگاه است که آفرینندگی نیک و سازنده در او شکفته گشته، و به نوسازی و پیشرفت همیشگی خود و جهان به سوی تکامل و رسایی خواهد پرداخت. تکاملی که در فرهنگ ما به آن «هئورواتات Haurvataat» یا خرداد گفته می‌شود.

بدین چم که انسان نمونه‌ی ایده آلی از پیشرفت و رسایی می‌گردد و پس از آن دیگر برگشت پذیری و کاهش یابندگی (انگزه) جای نداشته و تنها افزایش و پیشروی همیشگی (سپنتا) است به سوی جاودانه شدن یا «هئورواتات امرتات Haurvataat Ameretaat».

واپس گرایی، کهنه پرستی و خشک اندیشی در آرمان زرتشتی ناستوده و ناشایسته است. انسان شایسته است که پیوسته در کار نوآوری باشد.

زندگی بدون آفرینندگی تیره و خاموش و مرگ آور است. کاشتن یک گل یا درخت، تا نوشتن یک نوشتار و یک کتاب، ساختن یک آهنگ و ایجاد یک هنر، زادن یک فرزند و برداشت یک فرآورده، همه و همه خدمت و یاری به آفرینش است.

تنها زندگی‌ای شکوهمند و سرشار و زنده است که در آن همه نیروهای انسانی به کار می‌افتد و هنر و نوآوری و شادی و خوشبختی تا جنب و جوش، کوشش و پویا همه جا را فرا می‌گیرد.

«پروردگارا، بشود مانند کسانی شویم که جهان را به سوی رسایی و آبادی به پیش می‌برند.» اهنودگات، هات ۳۰ - بند ۹
جامعه‌ی انسانی نیز که چون از انسان‌ها به هم آمده است دارای همان کارسازها یا مکانیسم‌ها بوده و همان ارزش‌ها در آن برپاست.

یک جامعه‌ی خشترایبی که تمام یگان‌های به هم آورنده‌ی آن از، سر تا پای آن، هم‌آهنگ با هنجار اشایی کار

می‌کنند به آرامش و شادی دست یافته و در آن آرامش به سوی بهبودی و بهزیستی به پیش می‌رود. این جامعه‌ها، که رویم آنها جامعه‌ی جهانی است بر پایه‌ی خانواده، برزن، شهر، کشور و جهان استوار است. برای داشتن یک جامعه سالم جهانی باید نخستین پایه‌های اجتماعی یا خانواده را سالم بنیان گذاشت و سپس کوی، برزن و شهر و کشور را ساخت تا به جهان رسید.

امرتات یا امرداد، که سوی پیشرفت می‌باشد، آن چگونگی (وضعیتی) است که همراه است با آگاهی و آرامش و شادی کامل و هم‌جوار با ابر دانای هستی بخش «اهورا مزدا».

انسان نیک و پاک و اشویی، انسانی است کامل تر (در سنجه‌ای انسانی). این گونه انسان‌ها بی‌گمان هم بر روی خانواده و خویشان خود و هم بر روی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند هنایشی (اثر) سازنده و آباد کننده بر جای می‌گذارند.

فرزندانی که در این گونه خانواده‌ها پرورش می‌یابند نام نیک پدر و مادران خود را همواره زنده نگاه خواهند داشت و جامعه نیز هنایش یافته از گفتار و کردار آنان گام‌های بیشتری به سوی پیشرفت برخوردار داشت و نام نیک آنان را در تاریخ خود زنده و جاودان نگاه خواهد داشت.

این، نمود این جهانی جاودانگی و نامیرایی می‌باشد. جاودانی روان، نمود مینوی امرتات بوده که هستی جاودان است در بهترین چگونگی مینوی یا «اشه وهیشته»، سرای اندیشه نیک و «گرو دمان» سرای سرود و جایگاه والای اهورا مزدا.

«پارسایانی که در برابر هنجار هستی و راستی و پاکی زندگی می‌کنند، در مکانی که در پرتو خورشید تو درخشان و منزلگه دانایان است به سر خواهند برد.» سپنتمد گات، هات ۵۰

- بند ۲ ■



چند تن از گروه مدیران پیشین همراه با خانم دینا مکن تایلر (نفر سوم از چپ) و آقای دکتر مهر (نفر دوم از چپ)

■ سخنرانی خانم دینا مکن تایلر و آقای دکتر فرهنگ مهر، در روز ۲۲ آوریل ۲۰۰۷ برابر با دوم اردیبهشت ۱۳۸۶ با استقبال شماری از ایرانیان برگزار گردید. برای دانستن بیشتر درباره‌ی این سخنرانی‌ها به تارنمای www.czcjournal روی نمایید.

گهنبار میدیوزم در پنجم ماه می ۲۰۰۷ برابر با ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۶ در ساعت ۴ پسین برگزار گردید. پس از مراسم گهنبار، خانم توران شهریاری بهرامی سخنرانی بسیار زیبایی درباره‌ی زنان باستان بازگو کردند. برای دانستن بیشتر درباره‌ی این سخنرانی از تارنمای www.czcjournal و ماهنامه شماره ۶ زرتشتیان دیدن کنید.

■ گزینش گروه مدیران در روز ۱۰ ژوئن ۲۰۰۷ برابر با ۲۰ خرداد ۱۳۸۶ انجام گرفت. شش تن از بهدینان برای گروه مدیران به مدت دو سال برگزیده

شدند. نام آنان به این ترتیب می باشد:

اردشیر باغخانیان، گودرز بختیاری، کاوه بهی زاده، سهراب خسرویانی، هوشنگ فرهنگمند و فرشید نمیرانیان. با آرزوی بهترین پیروزی برای همه آنان.

مراسم پایانی سال دانش آموزان کلاس پارسی و دینی در روز ۲۴ ژوئن برابر با سوم تیر ماه ۱۳۸۶ برگزار گردید.

■ امسال این مراسم شادی آفرین با سال های پیش تفاوت چشم گیری داشت، زیرا شمار بیشتری از نونهالان و نوجوانان از نقاط گوناگون مانند کلرمانت Claremont، ارنج کانتی Orange County و ولی Valley برای دریافت گواهینامه پایان سال همراه با خانواده هایشان حضور داشتند. در آغاز از همگی دعوت به صرف ناهار گردید و سپس



از راست به چپ: کاوه بهی زاده، گودرز بختیاری، فرشید نمیرانیان، اردشیر باغخانیان، هوشنگ فرهنگمند و سهراب خسرویانی

همه آموزگاران از شاگردان خود و خانواده هایشان برای شرکت در کلاس های پارسی و دینی سپاسگزاری کردند.

دانش آموزان هر کلاسی برنامه های زیبایی را برای همه اجرا کردند که نشانگر دانش اندوزی و قدردانی از آموزگاران، مادران و پدران گرامی بود. بشود که در هر کجا که هستیم نسل جوانمان همواره پیرو، نگهبان و پیش برنده دین بهی، زبان زیبای پارسی و فرهنگ با شکوه ایران زمین باشند.

در پایان از همه دوستان گرامی به ویژه خانم شکوفه نمیری پرتوی که گروه آموزش را در این گردهمایی یاری کردند، سپاسگزاری شد. سپاس همیشگی ما به خانم پروین رستمی که همواره یار و یاور ما در برگزاری این چنین جشن هایی هستند.

■ سخنرانی آقای هومر آبرامیان در روز ۲۴ ژوئن ۲۰۰۷ برابر با سوم تیر ماه ۱۳۸۶ در ساعت ۴ پسین برگزار گردید. سخنرانی ایشان درباره‌ی نقش کورش بزرگ در جهان بود که با استقبال زیادی روبرو گردید. آقای آبرامیان سخنران بسیار توانمندی هستند که با واژه های زیبای پارسی و با شور و هیجانی که در گفتار خویش



کوشه ای از مراسم دریافت گواهینامه. عکس از: اردشیر باغخانیان

دارند، قلب هر میهن پرستی را از عشق به ایران لبریز می کنند. از اهورامزدا آرزوی پیروزی ایشان را در هر کجای دنیا که هستند خواهان و خواستاریم.

■ جشن تیرگان یا آبریزان، اول جولای ۲۰۰۷ برابر با دهم تیر ماه ۱۳۸۶ در پارک میسون در شهر ارواین Irvine برگزار گردید.

در آغاز موبد بهرام دبو نیایش گهنبار میدبوشهم را انجام دادند. پس از آن برنامه آبریزان بود که نوجوانان و جوانان بر روی یکدیگر و پیر و جوان آب می پاشیدند.

در نیمروز همه به خوردن خوراک های خوشمزه ای که هر خانواده بر سر میز نهاده بود، مشغول شدند. سپس نوبت به خواندن سروده ها و ترانه های محلی بود که بزرگترها را چندی مشغول نگاه داشت و موجب شادمانی همگانی شد. جشن تیرگان این جشن باستانی و زیبا را به همه ایرانیان شادباش می گویم. ●



کوشه ای از جشن تیرگان عکس از: اردشیر باغخانیان

شاهنامه‌ی فردوسی



آسیب دیده‌اند (دکتر ذبیح‌الله صفا: حماسه سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران - ۱۳۷۲)؛ دکتر جلال خالقی مطلق: شاهنامه، پیشین و همو: گل رنج‌های کهن، برگزیده‌ی مقالات درباره‌ی شاهنامه فردوسی، نشر مرکز، تهران - ۱۳۷۲ و سخن‌های دیرینه (سی گفتار درباره‌ی فردوسی و شاهنامه، نشر افکار، تهران - ۱۳۸۱ و جلیل دوستخواه: حماسه‌ی ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، نشر آگه، تهران - ۱۳۸۰؛ همو: فرآیند تکوین حماسه‌ی ایران پیش از روزگار فردوسی و شناخت نامه‌ی فردوسی و شاهنامه، دفترهای ۵۸ و ۶۱ در مجموعه‌ی از ایران چه می‌دانم؟، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران - ۱۳۸۴).

• ویراسته‌ترین و پذیرفتنی‌ترین چاپی که تا کنون از شاهنامه نشر یافته، کدام است؟

■ متن شاهنامه، از سده‌ی نوزدهم میلادی تا کنون بارها به چاپ رسیده است؛ از چاپ‌های سنگی‌ی آغازین تا چاپ‌های پیشرفته‌ی امروزی با نگارش در رایانگر (کامپیوتر). این چاپ‌ها نخست در هندوستان، سپس در فرانسه و آلمان و دیرتر در ایران صورت پذیرفت.

در دهه‌ی شصت سده‌ی بیستم میلادی برای نخستین بار در روسیه، چاپی ویراسته‌تر از چاپ‌های پیشین با پشتوانه‌ی چند دست‌نوشته به نسبت کهن تا آن زمان شناخته و ترجمه‌ی عربی‌ی شاهنامه از بُنداری‌ی اصفهانی و با کار گروهی از ویراستاران در ۹ جلد نشر یافت. (در آن زمان، هنوز دست‌نوشته فلورانس، پیش‌گفته، شناخته نبود و دست‌نوشته نگاه داشته در موزه‌ی بریتانیایی در لندن با تاریخ رونویسی‌ی ۶۷۵ هـ. ق. / ۶۵۵ هـ. خ. / ۱۲۷۶ م. کهن‌ترین دست‌نوشته شناخته می‌شد.

سرانجام، ویراسته‌ترین چاپ تا کنونی‌ی شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق با پشتوانه‌ی ۱۵ دست‌نوشته کهن (از جمله دست‌نوشته‌های فلورانس و لندن) و نیز سنجش با شمار زیادی از دست‌نوشته‌های دیگر و ترجمه‌ی عربی‌ی شاهنامه از بُنداری‌ی اصفهانی و بسیاری از متن‌های ادبی‌ی کهن، فارسی‌ی در، در آمریکا به چاپ سپرده شد که از سال ۱۳۶۶ خورشیدی / ۱۹۸۸ م. تا کنون ۶ دفتر از متن و ۲ دفتر از یادداشت‌های آن نشر یافته است.

امروز برای هر کس که بخواهد بازبردی درست و سنجیده به

دوست ارجمندم آقای دکتر مهر برزین سروشیان، از من خواسته‌اند که به چند پرسش شاهنامه‌شناختی برای درج در مجله‌ی چهره‌نما، نشریه‌ی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، پاسخ دهم.

با سپاسگزاری از رویکرد ایشان به حماسه‌ی ملی‌ی ایران و بایسته دانستن کوشش بیشتر برای دریافت بهتر و درست‌تری از این اثر بزرگ، متن پرسش‌های ایشان و پاسخ‌های خود را در پی می‌آورم:

• از دست‌نوشته‌های شاهنامه چه می‌دانیم و کهن‌ترین آنها کدام است و در کجا نگاهداری می‌شود؟

■ از متن شاهنامه، نزدیک به هزار دست‌نوشته بر جا مانده که در کتابخانه‌ها و موزه‌های دانشگاهی و همگانی یا مجموعه‌های خصوصی در ایران و دیگر کشورها نگاهداری می‌شود و کهن‌ترین آنها با تاریخ رونویسی‌ی ۶۱۴ هـ. ق. (برابر با ۵۰۶ هـ. خ. و ۱۲۱۷ م.) در کتابخانه‌ی موزه‌ی شهر فلورانس در ایتالیا نگاهداری می‌شود.

(برای آشنایی با این دست‌نوشته و شمار دیگری از دست‌نوشته‌های کهن با تاریخ، رونویسی‌ی پس از آن، شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق (بیبلیوتکا پرسیکا، دفتر یکم، نیویورک - ۱۲۶۶ خورشیدی / ۱۹۸۸ م.، صص یازده - سی و چهار) در سال ۱۳۶۹ یک چاپ عکسی از روی این دست‌نوشته در تهران نشر یافت.

هم‌چنین برای آشنایی با شمار دیگری از دست‌نوشته‌های کهن با تاریخ، رونویسی‌ی پس از آن، (ایرج افشار، کتاب‌شناسی فردوسی، چاپ ۲، انجمن آثار ملی، تهران - ۲۵۳۵ شاهنشاهی / ۱۳۵۵ خورشیدی، صص ۲۱۱ - ۲۶۵).

• در دست‌نوشته‌های شاهنامه، چه دیگرگونی‌هایی نسبت به سروده‌ی فردوسی پدید آمده است؟

■ پژوهش‌های گسترده و دانشگاهی‌ی شاهنامه‌پژوهان ایرانی و جز ایرانی در دو سده‌ی اخیر، نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دست‌نوشته‌های شاهنامه از دست‌برده‌های آگاهانه یا دیگرگونی‌های ناآگاهانه از سوی رونویسان، ایمن‌نمانده است. اما میزان این دست‌کاری‌های دانسته یا اتفاقی در همه‌ی آنها یکسان نیست، و شماری از آنها به نسبت، کمتر

جایی از متن شاهنامه بدهد و یا بیت یا بیت‌هایی از آن را در جایی بازآورد، خاستگاه و پشتوانه‌ی به نسبت درست، همین ویرایش است و نه هیچ یک از دیگر چاپ‌های این اثر، حتی چاپ مسکو؛ تا چه رسد به آنچه کسی در جایی بی‌دقت پژوهشی، از زبان دیگری شنیده باشد!

● در متن شاهنامه، چگونه و تا چه اندازه تغییر داده شده است؟

■ دیگرگونی‌های راه یافته در متن شاهنامه، سه گونه است:

الف: تغییر واژه یا واژه‌هایی در بیت‌ها:

ب: کاستن بیت یا بیت‌هایی از متن اصلی‌ی سروده‌ی شاعر؛
پ: افزودن بیت یا بیت‌هایی بر متن اصلی.

همه‌ی اینها را پژوهش‌های سنجشی‌ی گسترده در دست‌نوشته‌های کهن، آشکار کرده است. از این سه گانه، یکمین و سومین، نمونه‌های بسیاری دارد و نمونه‌های دومین کم‌شمارتر است. شاهنامه مانند دیگر متن‌های ادبی‌ی ما -- و در واقع، بیش از همه‌ی آنها -- دستخوش دخالت‌های ناروای رونویسان (کاتبان) دست‌نوشته‌ها و دیگر مردمی که تنها به زبان دیگران و گوش خود اطمینان دارند، بوده و از همین رو صدها بیت از سروده‌های دیگر سراینده‌گان و یا از به اصطلاح آزمایی‌های خود را بر آن افزوده و یا واژه‌ها و ترکیب‌هایی را به خواست خود در بیت‌های سروده‌ی فردوسی، تغییر داده و چیزهایی ناروا و ناسازگار با ساختار منظومه را جایگزین سخنان اصلی‌ی شاعر کرده‌اند که سپس به چاپ‌هایی از این منظومه نیز راه یافته است و بسیاری از خوانندگان این اثر، به صرف این که چنین بیت‌هایی در شاهنامه آمده و نام فردوسی را بر خود دارند، آنها را بی‌هیچ گونه پژوهش و کاوشی از استاد توس دانسته و در همه جا بازگفته و باز نوشته‌اند و چنان رواجی بدان‌ها داده‌اند که اگر کسی بگوید آنها از فردوسی نیست و افزوده (الحاقی) است، به او پوزخند می‌زنند و او را «بی‌سواد» و «ناآگاه» می‌خوانند!

برای نمونه، می‌گویم که بر پایه‌ی پژوهش‌های دست‌نوشته‌ی شناختی‌ی امروزی، بیت بسیار مشهور:

«بسی رنج بردم درین سال سی»

عجم زنده کردم بدی پارسی»

از سروده‌های فردوسی نیست. اما شما افزوده بودگی‌ی آن را در میان گروه‌های گوناگون مطرح کنید و ببینید واکنش آنها چیست و چند تن این سخن را از شما می‌پذیرند. هریک از ما بارها در جاهای گوناگون دیده و شنیده‌ایم که کسانی -- حتی

استادان مشهور -- این بیت را بر قلم و زبان آورده و با این گمان که سروده‌ی فردوسی و ستایش غرورآمیزی از کار اوست، بازنویشته و بازگفته‌اند؛ در حالی که اگر پژوهش و ریشه‌یابی می‌کردند، درمی‌یافتند که این بیت، نه تنها به دلیل‌های استوار متن شناختی از فردوسی نیست، بلکه، به وارونه‌ی پندار آن، سخنی نکوهش‌آمیز نسبت به همه‌ی ایرانیان است.

این بیت را کسی از روی بیتی از فردوسی:

«من این نامه فرخ گرفتم به فال»

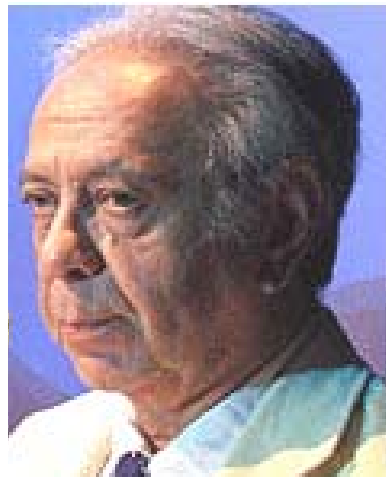
بسی رنج بردم به بسیار سال»

ساخته و بر دست‌نوشته‌ی شاهنامه افزوده و سپس به دیگر دست‌نوشته‌ها و از آنها به ذهن و زبان پیروان نگران و ساده‌باوران راه یافته و رواج همگانی پیدا کرده است. این تنها یک نمونه‌ی بسیار مشهور است؛ و گرنه پژوهندگان می‌دانند که در هزاره‌ی گذشته، صدها مورد از این گونه به دست‌نوشته‌های حماسه‌ی ایران پیوند زده شده و در دو سده‌ی اخیر، به دور از سامان و ویرایشی فرهیخته، در چاپ‌های گوناگون این منظومه تکرار شده و پیوسته در گفتارها و نوشتارهای کسان می‌آید و آنها را با ساده‌انگاری از آن استاد توس می‌شمارند و حتی پشتوانه‌ی بحث‌های بی‌پایه و گمراه‌کننده و ادعاهای پوچ و تهمت‌های ناروا و شرم‌آور نسبت به آن بزرگمرد قرار می‌دهند. شاهنامه با ستایش خرد آغاز شده و سرتاسر آن بر همین بن‌مایه‌ی ستودنی، استوار است. در این اثر -- به رغم پای‌بندی‌ی آشکار سراینده‌اش به دین اسلام و مذهب شیعه -- کم‌ترین نشانه‌ای از جزم‌باوری و آوازه‌گری برای هیچ دینی و یا نکوهش هیچ مرام و مسلکی و نیز در نوردیدن مرزهای فرهنگ ایرانی به چشم نمی‌خورد.

این منظومه به تمام معنی، بیانگر خردورزی و آزاداندیشی و بردباری‌ی ایرانی نسبت به همه‌ی دیگراندیشان و نمایشگر تمام ویژگی‌های این فرهنگ است و به راستی در سرتاسر ادب فارسی، همتایی ندارد.

اما کسانی که چنین اثر بزرگ و پرکشش و پرخواننده‌ای را با این ویژگی‌ها بر نمی‌تافتند و با جزم‌باوری‌ی خود همخوان نمی‌یافتند، بسیار زود دست به کار شدند تا به خیال خام خود، تیشه بر ریشه‌ی این «همایون درخت برومند» بزنند که «در سایه‌اش می‌توان برد رخت».

نخست افسانه بافتند و شاعر را سوار بر مرکب پندار، به دربار غزنه فرستادند تا ارج و پایگاه‌الایی او را به حد یک مدیحه‌سرای «سلطان» و درپوزه‌ی «مرحمت» و «صبلی»



دکتر جلال خالقی مطلق

«امیر»، فرو کاهند.

آنها بیت‌هایی شرم‌آور با درون مایه خشک اندیشانه‌ی دینی و سرزنش و دشنام به پیروان دین‌های دیگر و یا در نکوهش منش و کنش زنان، بر ساختند و همچون وصله‌های ناهم‌رنگ و ناجور، ناشیانه بر زربفت سخن استاد توس چسباندند تا او را نه آنچنان که بود؛ بلکه بدان گونه که خود می‌خواستند، به ایرانیان بشناسانند. سرانجام، به این بسنده نکردند و منظومه‌ی خندستانی‌ی «یوسف و زلیخا» را -- که ناظمی اندک مایه به نام شمس فخری در عهد سلجوقیان مرتکب شده بود -- نه به نام بی‌آوازه‌ی وی، بلکه به نام نامی‌ی فردوسی نشر دادند و چنین وانمودند که گویا سراینده‌ی شاهنامه از «گناه شاهنامه سرایی!» توبه کرده و این منظومه را سروده بوده باشد تا بخشوده و آرمزیده شود!

حتّا در عالم خیال و کارگاه دروغ‌بافی، فردوسی را با این به اصطلاح «توبه‌نامه!» روانه‌ی بغداد کردند تا با تقدیم آن به حضور حضرت «خلیفه»، از او «طلب مغفرت» کند! (درباره‌ی این شعبده‌بازی و برای دیدن پاره‌هایی از این شاهکار ابتذال، اثر «فردوسی‌ی دروغین» یا -- به گفته‌ی زنده یاد «مهدی اخوان ثالث» -- «این پریشان‌گوی مسکین» -- جلیل دوستخواه: «پشیمانی‌ی فردوسی از شاهنامه سرایی!» در کتاب حماسه‌ی ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، یاد کرده در بند ۱ همین گفتار، صص ۴۱۷ - ۴۳۰).

● دورنمایه‌ی شاهنامه و نگرش فردوسی نسبت به منش زنان و پایگاه اجتماعی‌ی آنان، چگونه است؟

■ آنچه در نسبت دادن به شاهنامه و تهمت زدن به سراینده‌اش، عنوان «زن ستیزی» بدان داده شده و در روزگار ما، به ویژه به سبب مطرح بودن گفتمان برابری‌ی حق‌های انسانی‌ی زن و مرد و بایستگی‌ی پایان‌بخشی به حق‌کشی‌های دیرپای تاریخی درباره‌ی نیمه‌ی مادینه‌ی جامعه، رویکرد بسیار بدان هست، از جمله موضوع‌هایی است که کسانی به دور از هر گونه دقت پژوهشی و تنها بر پایه‌ی همان شایعه‌ها و افزوده‌های بر شاهنامه، آن را همچون یک امر بدیهی و مسلم، به فردوسی نسبت می‌دهند و در هر مجلس و محفل و رسانه‌ای با آب و تاب تمام باز می‌گویند و باز می‌نویسند و چهره‌ای دروغین از شاعر حماسه‌سرا و شاهنامه‌اش عرضه می‌دارند. همانطور که در چهره‌نمای شماره ۱۴۵ گفتم، بیت:

«زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک از این هر دو ناپاک به»

به قطع و یقین از فردوسی نیست و در دو چاپ برتر و ویراسته‌تر از دیگر چاپ‌ها -- یعنی چاپ دکتر خالقی مطلق در رده‌ی یکی و چاپ مسکو در رده‌ی دوم -- نه تنها در متن که در

بدل نگاشت‌هایی پانوشت صفحه نیز نیامده است.

در این صحنه می‌خوانیم:

«چو آمد (رستم) بر تخت کاوس کی

سرش بود پر خاک و پر خاک پی

بدو گفت: خوی بد ای شهریار

پراگندی و تخمت آمد به بار

ترا مهر سوداوه و بد خوی

ز سر برگرفت افسر خسروی

کنون آشکارا ببینی همی

که بر موج دریا نشینی همی

از اندیشه‌ی خرد شاه سترگ

نماند روان بی‌زیان بزرگ

کسی کو بود مهتر انجمن

کفن بهتر او را ز فرمان زن

سیاوش ز گفتار زن شد به باد

خجسته زنی گو ز مادر نژاد...»

(شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۶۹ خورشیدی / ۱۹۹۰ م، ص ۳۸۲). شاعر در این بیت‌ها با رویکرد به شیفتگی‌ی نابخردانه‌ی کاوس نسبت به سوداوه و نقش دژخویانه و تبهکارانه‌ی سوداوه در سرگذشت خونین و اندوهبار سیاوش، از زبان رستم، پروردگار سیاوش، می‌گوید که:

«سیاوش بر اثر گفتار [و کردار این] زن (سوداوه) بر باد رفت! پس تو (کاووس) به سبب بی‌تابی نسبت به [این] زن و خوی بدی که بدان دچاری و دهان‌بینی و حرف‌شنوی که از [این] زن پتیاره مردباره داری، هم دست با او، سیاوش را به کشتن دادی و کار جهان و شهریاری‌ی خویش را به تباهی کشاندی.

مهتر انجمنی که از [چنین] زن [جهی سرشت]‌ی فرمان‌بردار، همان به که در کفن برود و [چنین] زن [دیوکرداری]، همان خجسته‌تر که از مادر زاده نشود [و سامان‌ایزدینه‌ی جهان را به آشوب نکشاند].»

می‌بینیم که به هیچ‌روی سخنی از نکوهش «زن» به گونه‌ای کلی و مطلق در میان نیست و هرگاه چنین بود، فرائک‌ها، سیندخت‌ها، رودابه‌ها، تهمینه‌ها، گردآفریده‌ها، فرنگیس‌ها، منیژه‌ها، کتابون‌ها، گردیه‌ها و شیرین‌ها با آن همه والایی و شایستگی در کنار پهلوانان و شهریاران نمی‌درخشیدند و گستره‌ی فروغمند شاهنامه را چنین سرشار از شور زندگی و پویایی‌ی انسانی نمی‌کردند.

اما دریغا که بیشتر ما ایرانیان، هنوز یاد نگرفته‌ایم که هر سخنی را با سند و پشتوانه‌ی با اعتبار و پذیرفتنی بر زبان یا قلم بیاوریم و از گفتارورد از سخنان و سروده‌ها و نوشته‌های

دیگران، بر پایه‌ی سست و نادرست شایعه‌ها و گفته‌های به دور از دقت پژوهشی بپرهیزیم.



دامنه‌ی این غلط‌اندازی و شبهه افکنی در مورد پایگاه زنان در شاهنامه، تا بدان جا گسترده است که حتا شاعر نامدار و توانایی مانند زنده یاد احمد شاملو در سخنرانی‌ی جنجالی و تأسف آور و بحث‌انگیزش در دانشگاه برکلی در کالیفرنیا (۱۸ فروردین ۱۳۶۹ / ۷ آوریل ۱۹۹۰)، یاوه‌هایی از این دست را جدی گرفت و به فردوسی نسبت داد و به شنوندگان سخنش عرضه کرد. (برای خواندن نقدی درباره‌ی آن سخنرانی ← جلیل دوستخواه: «نقد یا نفی شاهنامه» در کتاب حماسه‌ی ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، پیشین، صص ۲۵۳ - ۲۸۱). اما شناخت شاهنامه‌ی راستین بر پایه‌ی پژوهش انتقادی و سنجه‌های دست‌نوشته شناختی و اصل‌های ویرایش متن، به روشنی نشان می‌دهد که این اثر نه تنها متنی زن‌ستیز نیست؛ بلکه به وارونه‌ی آن، در میان همه‌ی متن‌های ادبی‌ی فارسی (نثر و نظم)، تنها اثری است که بیشترین ارج را به زنان گذاشته و درخشان‌ترین سخنان را در وصف شایستگی‌های زنان، هم در صحنه‌های بزم و شادخواری و مهرورزی و هم در اندیشه‌ورزی و خردمندی و تدبیر و کاردانی آورده است. به راستی آیا در سرزمینی که در سرتاسر متن‌های ادبی و تاریخی‌ی مردسالارانه‌ی هزاره‌ی گذشته‌اش و نیز عرف و زبانزد مردانش، همواره زن «ناقص عقل» توصیف گردیده و خوارمایه و نیازمند حمایت مرد انگاشته شده است، فردوسی یک استثنا نیست که نه تنها زنان و مردان را در شایستگی هم تراز می‌شمارد؛ بلکه -- برای نمونه -- در وصف بانویی همچون تهمنه، می‌گوید:

«روانش خرد بود و تن جان پاک»

تو گفتی که بهره ندارد ز خاک»

و آیا همین ویژگی‌ی انسانی و والای زنان شاهنامه نبوده که مرد سالاران و زن‌ستیزان را به خشم آورده و به آن همه دست‌یازی به متن و تباهاکاری و افزودن بیت‌های شرم آور، زن‌نکوهانه و زن‌ستیزانه بر حماسه‌ی ایران، واداشته است؟ پس، هر گاه در موردهای ویژه‌ای به چهره‌های دژخوی و دژکرداری همچون سوداوه برمی‌خوریم و در گره‌گاه‌های خاصی از روایت‌ها و رویدادها، سخنان نکوهش‌آمیزی در اشاره به منش و کنش آنان از زبان نقش‌ورزان داستان‌ها (و نه از زبان شاعر) در منظومه می‌بینیم، نباید و نمی‌توان بدان‌ها جنبه‌ی همگانی داد و زمینه و طرح و توطئه‌شان در ساختار داستان را به دیده نگرفت و

چنین نمونه‌های انگشت‌شماری را دستاویز بحث‌های نادرست و نتیجه‌گیری‌های ناسازگار با بن‌مایه‌ها و درونمایه‌های داستان‌های حماسه‌ی ایران قرار داد و یا سراینده‌ی شاهنامه را باورمند به مردسالاری و زن‌نکوه و زن‌ستیز شمرد.

در مورد شخص فردوسی، باید گفت که در فراسوی جان بخشی‌ی استادانه و ستودنی‌اش به زنجیره‌ای از زنان نقش‌ورز در متن داستان‌ها، زن آرمانی و ستوده‌ی او، همان بانوی سرای اوست که نامی از او نبرده؛ اما او را فرهیخته‌ای دل‌آگاه و ادب‌شناسی وصف کرده که در هنگام سرایش داستان غنایی و زیبای بیژن و منیژه، در نشست و بزمی دو تنه با شاعر، متن پهلوی‌ی داستان را می‌خواند تا استاد توست، آن را به کالبد شعر شیوای فارسی‌ی دری در آورد.

زنان شاهنامه، هم در چهارچوب زندگی‌ی خانوادگی و نقش‌ورزی به عنوان همسر و مادر و هم در کنش‌های اجتماعی و سیاسی و چاره‌اندیشی و تدبیر به کاربردن در تنگناها و نقش‌ورزیدن در کارهای گران‌تا حد شهریاری و کشورداری و در گستره‌ی فرهنگی و هم‌زیستی با مردان و حضور در نشست‌ها و بزم‌های مشترک و حتا -- اگر بایستگی پیش‌آید -- در رزمگاه و در برابر دشمنان ایران، در والایی و سزاواری، نمونه‌اند و هیچ نسبتی با زنان واپس‌مانده و ترس‌خورده و گرفتار هنجارهای خشن جامعه و خانواده‌ی مردسالار ندارند.

در شاهنامه، فضای بزم‌ها و سرودهای غنایی و گفتار و کردار و برخورد زنان و مردان مهرورز و هم‌نشین بزم، سرشار از شکوه و غرور پهلوانی است و زنان و مردان، استوار و توانا و پایدار و پویا، در شادی و اندوه، آسایش و سختی و پیوستگی و جدایی، یار و اندوه‌گسار یکدیگرند و کام‌جویی‌ها بیش از آن که خواهش‌های تن را پاسخ‌گویند، زمینه‌ی فرا رفتن به پایگاه‌های والاتر نیک‌منشی و نیک‌کنشی و فرهیختگی‌اند.

یار‌گزینی و یارگیری‌ی جفت‌ها نیز نه اتفاقی و شتابزده و بر اثر فریفتگی و شیفتگی‌ی آنی به روی و موی یکدیگر، بلکه برآیند سنجش و پژوهش و خردورزی و گزینش آزاد و شناخت‌بنیادین است.

باده‌گساری به خودی‌ی خود و تن به مستی و سستی سپردن، هیچ‌گاه شیوه‌ی بزم‌آریان و آماج‌همگنان بزم‌ها نیست. در یک سخن، بزم‌روی دیگر سکه‌ی رزم و شادخواری و کامجویی، انگاره‌ی شادزیستی و پویایی و پایداری در راه دستیابی به آرمان‌های والای انسانی و پهلوانی است. ■

تانزویل، کوینزلند - استرالیا اردیبهشت ماه ۱۳۸۶

دکتر جلیل دوستخواه متولد اصفهان، استاد بازنشسته دانشگاه اصفهان، محقق سرشناس ادبیات و فرهنگ ایران و اوستا، نویسنده مقالات و کتاب‌های متعدد در این زمینه‌ها.

ما در روزگاری دشوار زندگی می‌کنیم که خطر، عدم اطمینان، تذویر، جهل و نادانی در همه جا شایع و فراوان دیده می‌شود. ترور و عملیات تروریستی مکرراً مشاهده شده، و شروع جنگ در نقاط مختلف جهان بنظر حتمی

زرتشت

نوشته‌ی پروفسور استانی اینسلر (دانشگاه ییل - آمریکا)
برگردان آزاد: ه. ج.

با وجود مختصر بودن، اثر جاودانی زرتشت است که در ایران بعد از او همواره پا برجا مانده است.

روزگار زرتشت دچار مسایل اجتماعی بود مانند آنچه که ما امروزه با آن درگیر هستیم. او به ما می‌گوید که حکمرانان ظالم به

مردم بی‌گناه زور می‌گویند، ثروتمندان از تهیدستان می‌دزدند و قضات دادگاه‌ها آراء دورغین به نفع اربابانشان صادر می‌کنند.

زرتشت ادامه می‌دهد که خشم و شورش به مردم صدمه می‌زند و در همه جا دروغ و تذویر بر اوضاع اجتماع اثر می‌گذارد. همانند ما در این روزگار، زرتشت در روزگار خود مرتب ناامیدی و اضطراب خود را به اهورامزدا بازگو می‌کند و با اینکه آرزوی بهتر شدن اوضاع را دارد، هرگاه بیم از این دارد که با تمام تلاش‌های او و دیگران، هیچگونه تغییری در ناسامانی روزگار به وقوع نپیوندد. با وجود اینها زرتشت مانند یک پزشک با اراده محکم در صدد پیدا کردن درمان بیماری روزگار خود بود. او کار خود را با کاوش در پدیده‌های تغییر ناپذیر آغاز کرد، اینها چیزهایی بودند که با گذشت زمانه و دگرگونی روزگار همواره یکسان و ثابت بودند. او این پدیده‌ها را در طبیعت در خورشید، ماه، ستارگان، باد، آب، گیاهان و مانند اینها یافت.

او مشاهده می‌کرد که ظهور دوباره این پدیده‌ها با نظم و ترتیب صورت می‌گیرد. خورشید هر روز طلوع و غروب می‌کند. ماه هر سی روز صورت‌های مختلف خود را دارد. ستارگان هر شب دوباره دیده می‌شوند و گیاهان هر سال از نو رشد می‌کنند. همه این پدیده‌ها به نظر از قوانین ثابتی در طبیعت پیروی می‌کنند و در ضمن همین قوانین مسئول نظم و سامان این پدیده‌ها می‌باشد.

زرتشت مانند گذشتگان هند و ایرانی خود، مجموعه این قوانین با اصول را «راستی» [آشا] نامید.

اما چه کسی این پدیده‌ها را درست کرده و اصل «راستی» را که بر این پدیده‌ها حکمفرماست که بوجود آورده است؟ بعلاوه، هدف او از این آفرینش چه بوده است؟

بدون شک تنها یک هستی پر قدرت و یک بینش والا که قادر به آفرینش این پدیده‌ها و اصل «راستی» که حاکم بر آنها است می‌تواند همه اینها را بوجود آورده باشد.

زرتشت این هستی بخش و آفریننده را «اهوامزدا» یا خداوند دانا نامید و او را تنها خدای یکتا و راستین می‌دانست. در ضمن زرتشت به این پی برده بود که چرا خداوند دانا این

می‌رسد. برملا شدن کلاهبرداری‌های مالی و بانکی و فجایع دیگر، بیشتر شده و می‌توان دید که دادگاه‌های عالی کشورها مرتب در حال پرده‌پوشی تصمیم‌های آلوده گذشته می‌باشند. بنظر می‌آید که تعادل زندگی‌ها بهم خورده و آرزوهای پایه‌ای ما برای یک زندگی و آینده بهتر تحت تأثیر این نابه‌سامانی‌ها می‌باشد. ناامیدی و تظاهر عادی شده، و هرگونه تلاشی در راه رسیدن به یک راه حل سازنده که بتواند تغییرات مثبتی ایجاد کند به ظاهر بیهوده می‌آید.

در هر گوشه از دنیا ما با ناامیدی برمی‌خوریم و اضطراب در مغز و احساس ما رخنه کرده است. ما این اوضاع ناراحت‌کننده را بخوبی احساس می‌کنیم، زیرا که خود ما جزئی از این روزگار بوده و این رخدادها در کارهای گوناگون زندگی روزمره ما تأثیر می‌گذارد. درد ما، یک درد زنده بوده و بنظر می‌آید که درمانی هم نداشته باشد. اما اگر به تاریخ بنگریم می‌بینیم که چنین روزگار پر تلاطم در گذشته‌ها مکرراً اتفاق افتاده و مدارک کاملی هم در این مورد در دست است.

این موضوع به ویژه در سده کنونی که رشد سواد و ارتباطات اجتماعی در سطح جهانی هم طراز رشد جنگ و وسایل نابودکننده جمعی می‌باشد، صحت دارد. اما اگر ما حتی به گذشته دورتر برویم، به فجایعی برمی‌خوریم که بخوبی برای نسل‌های بعدی ثبت شده است. یک نمونه از مدارکی که در آن اینگونه اتفاقات و فجایع بخوبی ثبت شده، مجموعه سرودهایی است که در اوایل تاریخ مذهبی و نوشته شده ایران گردآوری شده است.

در اینجا من از سرودهای زرتشت می‌گویم که مجموعه‌ای است فوق‌العاده، شامل ۲۵۰ هات شعری، که توسط این فیلسوف و پایه‌گذار نابغه و نوآور مذهبی دین جهانی زرتشتی بوجود آمده است.

زرتشت در سده نخست پیش از دوره ما زندگی می‌کرد و بگمان زیاد در نواحی شمال ایران به تدریس و آموزش آیین خود پرداخته بود. از اندیشه غنی و با نفوذ او اثر با ارزشی بجا مانده است که بصورت مجموعه کوچکی از آواهای نیایشی اوست که به اهورامزدا، خدای دانا و خدای او اختصاص داده شده است. این آواها که در زبان اوستایی «گات‌ها» نام دارد

پدیده‌ها را با این نظم و سامان درست کرده است.

اهورامزدا موجودات زنده را بوجود آورده بود و از روی بینش نیک خود می‌دانست که باید در جهت ادامه زندگی این موجودات، پدیده‌هایی با نظم و هنجار را بوجود بیاورد. از این بازتاب‌ها و اندیشه‌ها، زرتشت یک سیستم جدید دینی را بوجود آورد که در آن دانش، راستی و منش نیک بالاترین اصول بودند. سیستمی که هدفش تولید راحتی و زندگی متداول در جهان بشریت بود. اگر هدف اهورامزدا، ایجاد یک زندگی خوب در روی کره زمین بود، چرا اینقدر ناهنجاری و نابسامانی در دنیای بشر وجود داشت؟

زرتشت پاسخ ساده‌ای برای این پرسش داشت. علت این بود که بدی هم در دنیا وجود داشت. در واقع هر کجا که زرتشت روی می‌آورد، در برابر هر چیز و پدیده خوب، یک عضو متقابل بد هم می‌دید. در برابر دوستی، آرامش، آب و غذای فراوان - جنگ، خصومت، گرسنگی و خشکسالی بود. در برابر دانش، درک، وفاداری و احترام - نادانی، تعصب، اختلاف و عدم احترام بود.

زرتشت از برداشت خود از شرایط زندگی بشر، به این حقیقت پی برده بود که در برابر هر سوی روشن از زندگی، یک سوی تاریک هم وجود داشت و در نتیجه او توانست تمام موجودیت انسان و تلاش‌های او را در دو قطب نیکی و بدی جایگزین کند. ریشه این بدی‌ها چه بود؟ اگر «راستی» اصلی بود که پدیده‌های خوب و مفید زندگی را در برداشت، طرف مقابل آن می‌باید مسئول همه پدیده‌های بد و نابود کننده می‌بود.

از دیدگاه زرتشت طرف مقابل راستی، تزویر و دروغ بود. تزویر اصل نابود کننده هستی و راستی بود. بنابراین برای بنیانگذار این دین و فلسفه نو، تنها دو نیروی مبارز در برابر یکدیگر که راستی و تزویر بودند، وجود داشتند. در ضمن، هر انسان آزاد بود که یا با راستی و یا با تزویر همگام باشد.

در آیین زرتشت سرنوشت انسان‌ها از پیش نوشته نبود. تنها اراده آزاد مفهوم داشت و هر انسان مسئولی، مجبور بود که یا راستی را برگزیند و یا بدی را. پس از این درونگرایی‌ها، زرتشت به سامان دیگری از جهان پی برد که آنرا دیدگاه نیکی خواند. این همان دیدگاهی دنیائی و انسانی بود که از اصل «راستی» پیروی می‌کرد. این دیدگاه نیک توسط منش و اندیشه راستین بوجود می‌آمد.

زرتشت باور داشت که قانون راستی و اندیشه نیک می‌توانست در کره زمین از راه «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» به اجرا درآید. این تنها روشی بود که بهزیستی و زندگی متداول در کره زمین را تضمین می‌کرد. زندگی زرتشت آسان نبود. اندیشه‌های او برای جامعه‌ای که در آن می‌زیست و در

آن بزرگ شده بود، بسیار نا آشنا و عجیب بود.

او به ما، در اشعارش می‌گوید که از خانه و کاشانه خود رانده شده بود و با سختی بسیار سرگردان بود تا اینکه بوسیله نجیب‌زاده‌ای بنام ویشتاسب، که بعدها خودش و قبیله‌اش نخستین طرفداران زرتشت شدند، پذیرفته شد. واضح بود که این آغاز خوب بود، اما ایده‌های زرتشت آنچنان قانع کننده بودند که بعدها توسط امپراتوری‌های بزرگی که در ایران بوجود آمدند پذیرفته شدند. در تمام تاریخ ایرانیان، یکی از شهرت‌های آنها در این بود که احترام زیادی به «راستی» داشتند. بی‌گمان این یکی از نشانه‌های زرتشت بود.

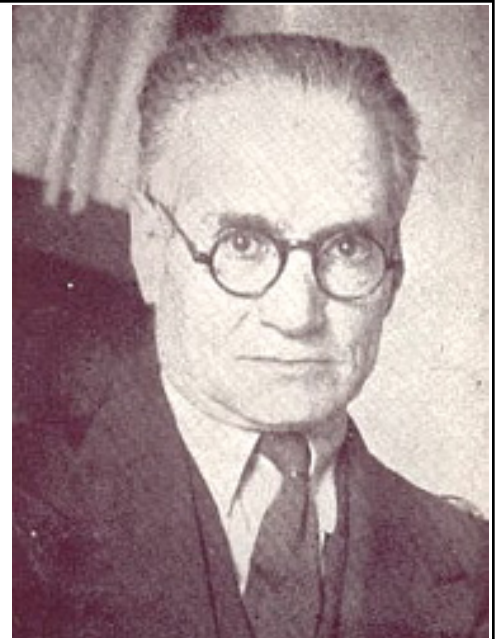
امروزه نظریات زرتشت به هیچ وجه عجیب نمی‌آیند، بلکه از خیلی جهات ریشه اصلی تولید یک زندگی نیک برای همه انسان‌ها می‌باشد. سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد تلاش می‌کنند تا با محکوم کردن جنگ، تروریسم و زور، از بین بردن بیماری‌ها، گرسنگی و فقر بتوانند یک صلح همیشگی در جهان بوجود آورند. دیگر سازمان‌های عمومی تلاش می‌کنند که حرص و طمع و تزویر را کنترل کنند. همه این تلاش‌های مفید بازتاب همان اندیشه‌های نیک زرتشت می‌باشد.

همه ما در سطح انفرادی باید علیه دروغ و تزویر مبارزه کنیم. گرچه تلاش‌های فردی ما به ظاهر بیهوده می‌نماید، با در نظر گرفتن تصویر بزرگتر جهانی، این تلاش‌ها می‌توانند برای ما در رابطه مان با دیگران مفید باشند. در واقع، زرتشت با آواهای خود در گات‌ها می‌خواهد که ما با یکدیگر با راستی رفتار کنیم، زیرا همه ما از آن بهره‌مند خواهیم بود. با اندیشه و گفتار و کردار نیک، هر کدام از ما می‌توانیم رستگاری و زندگی خود را در کره زمین در میان خانواده‌ها، دوستان و اجتماعان رونق بدهیم. مبارزه با تزویر و دروغ را می‌توان بطور دسته جمعی انجام داد، ولی این مبارزه پشتکاری و وفاداری زیادی لازم دارد.

استانلی اینسلر، پروفیسور سالیزبری سانسکریت و مطالعات زبان شناسی تطبیقی در دانشگاه ییل می‌باشد که در آنجا چندین بار در مقام رئیس دانشکده زبان شناسی خدمت کرده. او نوشته‌های زیادی درباره ادبیات و زبان‌های هند و ایران باستان دارد. پروفیسور اینسلر برای اثر معروفش در سال ۱۹۷۵ یعنی برگردان و تفسیر آواهای زرتشت شناخته شده است که هنوز تحت ویرایش است. در میان فعالیت‌های زیاد او در کارهای آکادمیک، او سخنرانی‌های بسیاری در مورد زرتشت در هندوستان، بریتانیا و آمریکا داده است. او عضو سازمان‌های گوناگونی می‌باشد از جمله یکی از آنها آکادمی آمریکایی علم و هنر می‌باشد. ●

به یاد احمد کسروی

«خوش زیوی از آن کسی است که خوش زیوی دیگران را بخواهد...» گاتاها



زنده یاد احمد کسروی (۱۲۶۹ - ۱۳۲۴)

زنده یاد احمد کسروی یکی از پیش تازان پلایش زبان پارسی و فرهنگ ایرانی در يك سد سال گذشته است. او در خانواده ای اسلامی پرورده شد و آموزش اسلامی دید، ولی پس از آن به دانشجویی، نوجویی و نوگرایی پرداخت.

کسروی مردی دانشمند در خردگرایی، تاریخ، فرهنگ و زبان های ایرانی شد و کتاب ها و نوشتارهای روشنگرانه نوشت. بسیاری از اندیشه ها و باورهای احمد کسروی در اندیشه ها و باورهای ایران باستان ریشه دارد. نوشته های او نیز به پارسی پاك و با روش ویژه ی خود اوست.

بیشتر دوران زندگی کسروی همزمان با دوران رضا شاه بزرگ بود. کسروی در سال ۱۳۲۴ خورشیدی با گلوله ی یکی از پیورزان (متعصبان) اسلامی در تهران کشته شد. نوشتار زیر نزدیکی باورهای کسروی به آموزش های اشو زرتشت را بخوبی نشان می دهد.

...

خرسندی هر کسی جز در خرسندی همگان نتواند بود

از کتاب ورجاوند بنیاد - نوشته ی احمد کسروی

یک توده (ملت) که در یکجا می زیند، بهر اینست که دست یکدیگر گیرند و در بسیج نیازاک های زندگانی به هم یاری کنند، نه بهر آنکه آز و خودخواهی بکار اندازند و با کشاکش زندگی را به هم تلخ گردانند.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

دوباره می گویم: بکشاکش نه نیازی هست و نه خود شایا می باشد. در یک توده هر کسی باید نه تنها پروای خود، پروای دیگران نیز بدارد و در هر کاری که می کند سود توده را به دیده گیرد. سود خود او نیز در این است. چه آرمان زندگی خرسندیست و خرسندی هر کسی جز در خرسندی همگان نتواند بود.

یک توده ماننده یک خانواده، و سرزمینی که در آن می زیند ماننده خانه است. این سرزمین هرچه آبادتر و بارده تر، بهره آنان از زندگانی بیشتر. همگی باید یکدل و یکدست به آبادی و باردهی سرزمین خود کوشند. همگی باید در بند آسایش توده باشند.

یک توده که در یکجا می زیند بهتر اینست که دست یکدیگر گیرند و توانا و ناتوان در بسیج نیازاک های زندگانی بهم یاری کنند، نه بهر آنست که آز و خودخواهی و دیگر خوی های جانوری را بکار اندازند و با کشاکش زندگی را به هم تلخ گردانند. آدمیان در زندگانی به

همدستی نیازمند و این با هم زیستن بهر همدستیست، نه بهر کشاکش و از پا انداختن یکدیگر. کشاکش، دشواری های زندگانی را چند برابر می افزاید.

آدمیان یک بایای ورجاوندی (از سوی خدا) به گردن می دارند. باید روی زمین را آباد گردانند، شهرها بر پا کنند، راه ها سازند، کشتزارها پدید آورند، جانوران سودمند را پیورند، با بدی ها و بیماری ها نبرد کنند.

دوباره می گویم: به کشاکش نه نیازی هست، و نه خود شایا می باشد. کشاکش همانست که در سگ ها و گربه ها می بینید و بدانسان رو ترش

می کنید. در یک توده هر کس باید نه تنها پروای خود، پروای دیگران نیز دارد و چون یک تن از توده است، خود را پاسخده راه افتادن چرخ زندگانی توده ای دانسته، در هر کاری که می کند سود توده را بدیده گیرد. سود خود او نیز در این است. چه آرمان زندگانی خرسندیست، و خرسندی یک کسی جز در خرسندی همگان نتواند بود. امروز انبوهی از مردمان اینها را نمی دانند و از روزی که سر برآورده اند زندگانی توده ای را میدانی برای بکار بردن آز و هوس و خودخواهی می پندارند و به این سو و آن سو دویده پول می انبازند، و داراک می اندوزند و به ناتوانان چیرگی می نمایند، بی آنکه خود را گناهکار شمارند. اگر شما ایرادی گیرید با یک شگفتی پاسخ دهند: «چکار کرده ایم؟... می کوشیم و زندگانی بسر می بریم.»

نباشد، چه جای این گله و ناله است؟ اگر شما می خواهید از دیگران زیان و آسیب نیابید این راهش آنست که چه شما و چه دیگران، هر کسی در کارهای خود سود توده را به دیده گیرد و آسایش خود را در آسایش دیگران شناسد. اینکه شما جز پروای خود ندارید و دیگران پروای شما را دارند یک آرزوی بسیار بی جاست.

آن بازرگانی که بازرگانی را جز برای پول درآوردن نمی داند و به خود سزا می شمارد که کالا را نگه دارد و به بهای بسیار گرانی بفروشد، چه گله خواهد داشت از آنکه یک پزشکی نیز پزشکی را جز دستاویزی برای داراک اندوختن نشناسد و بر سر بیماران بجای آنکه در اندیشه بهبود آنان باشد و به درمان های هناینده تر پردازد، در اندیشه سود خود بوده بیماری را هرچه درازتر خواهد؟

چه گله خواهد داشت از اینکه یک گل کاری هم پیشه خود را جز افزاری برای سودجویی شمارد، و چون خانه بهر کسی بنیاد گذارد بجای آنکه به استواریش کوشد سود خود را به دیده گرفته هر چه سستش گرداند؟ بلکه چه گله خواهد داشت اگر دزدی شبانه به خانه اش آید و داراکش برد، یا راهزنی در شاهراه جلوش را گیرد و لختش گرداند؟

اگر زندگی برای بکار انداختن آز و خودخواهی است اینجا هیچیکی ناسزا نتواند بود. باید این آمیغ ها را در دل ها جایگزین گردانید و مردمان را از گمراهی بیرون آورد. آنچه را که مردمان باید بدانند اینها و ماندهای اینهاست. یک توده ماننده یک خانواده است و سرزمینی که در آن می زیند ماننده خانه بلکه ارجمند تر از خانه می باشد. زیرا آن توده گذشته از آنکه در این سرزمین می زیند و جایگاه ایشان است، نیازاک های خود را نیز از این در

می آورند و زیستگاه آنان نیز می باشد. اینست این سرزمین هرچه آبادتر و بارده تر باشد بهره مردم از زندگانی بیشتر خواهد بود، و اینست همگی باید یکدل و یکدست به آبادی و باردهی سرزمین خود کوشند.

این نیز شگفت است که انبوهی از مردمان آمیغ ها را در یک زمینه کوچکی درمی یابند، ولی در زمینه بزرگی در نمی یابند، چنانکه اگر در یک خانواده باشندگان با هم با کشاکش راه روند:

آن یکی خوراکی را که می پزد اندی را در آشپزخانه پنهان کند، و بهر خود نگاه دارد و این یکی بر سر سفره چیرگی کند، و رسد فزون تری برای خود برداشته دیگران را گرسنه گذارد، و آن دیگران هرچه توانستند از کالا و کاجال خانه بدزدند و بفروشدند و در بیرون خوراک بخورند - از چنین خاندانی همگی روگردانند - و دشنام و نکوهش دریغ نگویند، و اگر با یکی از آنان روبرو گردیدند زبان به نکوهش باز کرده چنین گویند:

«اینکه راه زیست خاندانی نیست. زیست خاندانی برای آنست که چند تنی دست بهم دهند و نیازمندی های زندگی را آسانتر بسیجند، نه برای اینکه هر کسی جز در بند شکم خود نباشد و خوراک از دست هم ربایند. شما با این رفتار چه بهره از خوشی های زندگانی توانید یافت؟»

یا چنانکه چند تنی که همراه می باشند و به سفر می روند در راه به جای همدستی با هم، هر کس تنها سود خود جوید، خوراکی را که رنج می برند و می پزند در بخشش آن با یکدیگر نبرد کنند و یک رنجی هم در خوردنش برند. از چنین همراهانی همگی بیزاری جویند و آنان را جز کسان دژ آگاه و دژ خوی نشمارند، و زبان به نکوهش باز کرده چنین گویند: «این چه رفتاریست که اینان

می دارند؟...»

با این رفتار دیگر چرا همراه شده اید؟... چرا تنها تنها نمی روید که باری رنج کشاکش به دیگر رنج ها افزوده نگردد؟...»

این آمیغ ها را در زمینه خانواده یا چند تن همراه در می یابند، ولی در زمینه توده در نمی یابند. در حالیکه بنیاد توده بهر آنست که بنیاد خانواده، این که ما می گوئیم:

«یک توده ماننده یک خانواده است.» یک سخن شاعرانه نیست، بلکه یک آمیغ ست. بنیاد خانواده و توده، هردو برای اینست که آدمیان همدست گردند و به یکدیگریاری کنند و نیازاک های زندگانی را به آسانی بسنجند، برای اینست که از باهمیدن، نیرویی پدید آورند و به دشواری های زندگانی چیره درآیند. پس هر آنچه درباره خانواده توان گفت، درباره توده نیز راست است. کشاکش و سودجویی چنانکه در زندگانی خاندانی بد است و آن زندگانی را بهم زند، و خانه را ویرانه گرداند، در زندگانی توده ای نیز بد است و آنرا بهم زند و کشور را ویرانه گذارد، بلکه در اینجا چون زیان آن بیشتر است و مایه بدبختی میلیون ها مردم می گردد، باید بدترش شماریم.

این بسیار نافهمیست که یک کسی بایای خود را تنها پول درآوردن و با خانواده خود زیستن شمارد، و پروای توده و کشور ندارد. این معنی زندگی را ندانستن است. در یک توده هر کسی باید به زندگانی توده ای ارج گذارد و خود را پاسخده راه افتادن چرخ آن زندگانی شمارد، و در هر کاری که می کند در بند آسایش توده باشد. ●

معنی برخی از واژه ها:

آمیغ = حقیقت هناننده = مؤثر

رسد = حصه، سهم کاجال = ابزار خانه

توده = گروه، ملت نیازاک = نیازمندی ها، مایحتاج

ورجاوند = مقدس آرمانی = آرزوی بزرگ

این جشن میان زرتشتیان دوره ای ده روزه داشت و از تیر روز از تیر ماه، روز سیزدهم آغاز و به باد ایزد یعنی روز بیست و دوم پایان می گرفت.

زرتشتیان تیرگان را «تیرو جشن Tiru-Jashn می نامند و به آن ارج فراوان می گذارند. جامه و پوشاک نو می پوشند. نقل و

شیرینی و میوه و خوراک های سنتی ویژه می پزند. پیش از این روز خانه را خوب پاکیزه نموده و بامدادان شست و شو می کنند و خواندن دو نیایش «خورشید نیایش» و «مهر نیایش» از اوستا را بسیار نیکو می دانند.

شاید «تیرو جشن» یکی از شادترین جشن های کهن ایرانی بوده باشد. در این جشن بیش از همه بچه ها بهره می برند، با تارهای نخی و رنگینی که به میچ دست می بستند در

کوچه ها و خانه ها و بام ها می دویدند، ترانه می خواندند و کنار نهرها و جوی ها و تالاب ها به هم آب می پاشیدند و یا به آب می پریدند.

از مهم ترین چیزهایی که در این جشن فراهم می دیدند، بندی بود از تارهای هفت رنگ ابریشم یا نخ که با رشته ای از سیم زرین و نازک می بافتند. این بند را «تیرو باد Tiru-Bad می نامیدند.

در این روز کله قند را در کاغذهای سبز رنگ بسته بندی کرده و در آن «تیرو باد» می بستند، و به خانه تازه عروسان و نودامادان پیش کش می فرستادند.

از روزهای پیش از جشن، «تیرو باد» در همه خانه ها فراهم می شد. بامداد روز جشن از کوچک و بزرگ - به ویژه کودکان - این بند را به میچ دست یا به دکمه و جایی از پوشاک می بستند.

این بند را با خوشی و شادمانی تا روز پایان جشن یعنی باد روز، با خود داشتند. آنگاه در روز باد به دشت یا بام خانه رفته، بند را باز کرده و با فریاد و بانگ شادمانی به باد می سپردند.

این کردار اشاره ای به عمل آرش کمانگیر دارد که تیر را رها کرد و مرز ایران زمین معین شد. جنگ و ستیزی دراز پایان یافت و باد، تیر را در آن مسافت دور برد. از اینرو به یادبود

این رویداد، که باد آن بند را به دور دست ها برده بود این رسم انجام می شد. به همین جهت است که آغاز جشن را تیر روز و پایان آن را باد روز قرار داده اند، بر این اندیشه که تیر در روز باد، پس از ده روز از جنبش ایستاد.

دیگر از آداب این جشن میان زرتشتیان، فال کوزه می باشد.

مقدمه فال کوزه در روز دوازدهم برگزار می شود، به این روش که در مجلسی که از پیش کسانی در آن دعوت شده اند، دختر نابالغی کوزه ای خالی یا پر از آب را دور مجلس می گرداند و هرکس به نیستی که دارد چیزی در آن می اندازد و سپس کوزه را در جایی می نهند که زیر درخت باشد و پارچه سبزی روی کوزه می کشند و آینه ای روی آن می گذارند.

آنگاه پسین روز تیرو جشن، همان دختر مراسم پادیاب (دست و رو شویی پیش از نیایش) انجام داده و کشتی نو می کند و کوزه را برداشته و باج می گیرد. یعنی ساکت و خاموش می ماند و سرگذر در محله می نشیند. مهمانان روز پیش، که هر یک با آرزویی چیزی در کوزه افکنده بودند، می آیند. هر کس سروده ای می خواند و دختر دست در کوزه کرده، چیزی بیرون می آورد. دارنده آن شیئی، آرزوی خود را با شعری که خوانده شده سنجیده و بدان فال گرفته و آنرا شگون می داند.



افسانه جشن تیرگان

تیر، نام روز تیر از ماه تیر یا جشن تیرگان است. تیر در اوستا تیشتریه و در پهلوی تشر نامیده می شود. ستاره ای است که هرگاه در آسمان پدیدار می شود امکان بارش بیشتر است.

دو روایت در مورد چگونگی پیدایش جشن تیرگان وجود دارد: یکی اینکه گروهی این جشن را یادگار پیروزی ایرانیان بر تورانیان می دانند.

در زمان پادشاهی منوچهر، سپاه افراسیاب که بخش بزرگی از سرزمین ایران را اشغال کرده بود قرار آشتی را بر این نهاد که از سوی سپاه ایران، پهلوان ایرانی با تمام توان تیری رها کند هر کجا بر زمین نشست مرز ایران و توران می شود. آرش

جوان، تیر را رها ساخت و در کنار رود جیحون بر درختی نشست و مرز ایران و توران مشخص شد.

روایت دوم مربوط به زمان ساسانیان و پادشاهی فیروز است. هفت سال در ایران خشکسالی بود. در چنین روزی مردم به بیابان روی آوردند و با نیایش خود از پروردگار آرزوی باریدن باران را کردند. پس از آن بارش باران آغاز شد و ایران از خشکسالی رهایی یافت.

از آن زمان تا کنون ایرانیان مراسم تیرگان را پاس داشته و به شادی می پردازند. ●

دین زرتشتی دینی است جهانی.

ای مزدا،

آن آیینی را که برای فرزانتان است،
با گفتار خود،

برای آگاهی ما آشکار ساز،

تا من، همه ی مردمان را،

به گرویدن به آن فرا خوانم.

یسنا ۳-۳۱

به آگاهی همگان

می رساند

آقای «سهراب خوبیری» سرپرست
سالن مروارید و برنامه های آن
می باشد.

خواهشمندیم برای جشن ها و
مراسم خود، روزهای شنبه،
یکشنبه، پنج شنبه و آدینه هر هفته
با ایشان در مرکز تماس بگیرید.

اولین کنفرانس و میز گرد سران جهان در دنیا

کوروش سر سلسله هخامنشیان را به لقب، «بزرگ» و یا «کبیر» می شناسند و این خود نشاندهنده ویژگی های این پادشاه است. بی شک کارهای این حاکم ایرانی سبب شده است که او را به این نشان بشناسند.

آنچه در پی می آید، یکی از ویژگی های کوروش است که در تاریخ ماندگار شده است و



می درخشد. این مطلب در ماهنامه «هوخ» سال ۱۳۵۰ چاپ شده و در آن آمده است: «بیش از دو هزار و پانصد سال پیش کوروش بزرگ پس از فارغ شدن از جهانگشایی و استقرار آرامش و آسایش در سراسر شاهنشاهی اش، سران کشورهای و استان های زیر فرمانش را به ضیافت دعوت کرد که می توان آن را پایه گذار یک کنفرانس و میز گرد نامید.»

کوروش اراده کرد که در این ضیافت شاهانه تمام سران کشورهای دوستان و یارانش شرکت جویند و آن گونه در این مجلس قرار گیرند که پایین و بالایی احساس نشود. از جمله سرانی که در ضیافت حضور یافتند، عبارتند از

«تیکران» رئیس کشور ارمنستان، «گابریاس» رئیس آسوری ها، «آرتاباد» رئیس مادی ها، «گورگانی» سردسته سواران، «خانادات» منشی مخصوص شاهنشاه، «هیستاسب» از

فرمانروایان و عده ای دیگر از سران سپاه و کارگزاران. در این ضیافت، شاهنشاه بزرگ به منشی مخصوص فرمان داد که مهمانان باید دایره وار در این مجلس بنشینند آنچنان که خود نیز در میان حلقه دایره قرار گیرد، و سران کشورهای دسته ای از طرف چپ و دسته ای از طرف دست راست این دایره را به هم پیوند بخشد و کسی را احساس کمی پیش نیاید و به این ترتیب کوروش مجلس پر شکوه خود را برگزار کرد و دوستان و یاران و همکاران خود را مورد مهر و محبت قرار داد، آنچنان که برای هیچ یک گله و رنجشی مورد نیابد.

سخنانی که در این ضیافت رد و بدل شده و در تاریخ منعکس است گواه روشنی از بزرگی پایگاه اخلاقی این شاهنشاه است. اینک

نمونه ای از آن: «گابریاس» رئیس کشور آسوریان چنین بیان داشت: «شاهنشاه ها، ما تصور می کردیم که تو در میدان جنگ از همه برتر و جنگجویتری، اما حال دریافتیم که در مقام انسانیت و نیک منشی نیز بر همه برتری داری.»

کوروش پاسخ داد: «با اصول اخلاقی و انسانیت و خدمت به مردم، شاهنشاهی پایدار می ماند. کامیابی های من در میدان های جنگ از راه مردم دوستی و مهرورزی به دست آمده و استوار گشته است. زیرا؛ نتیجه جنگ خواه ناخواه مقصداری سختی و بدبختی است، اما افتخار واقعی آن گاه حاصل است که با عمل نیک و رفتار پسندیده توأم و پایه آن بر مردم نوازی نهاده شده باشد و اگر چنین نباشد در همه حال جنگ نکوهیده است. خوشبختی من بر آن است که برای آزادی مردم هر کشور و شاد ساختن آنها به سوی جنگ شتافته ام، خداوند را سپاس می برم که به این آرزو رسیده ام.» ●

عشق به وطن، به سنت‌ها، به مزدا اهورا، این والاترین احساس بشری، جاودانه‌ترین پایه یک فرهنگ غنی است، و اگر این عشق و محبت با خرد نیک آمیخته گشت و بنیانگزار آن فرهنگ شد آن فرهنگ پایدار و ماندنی است. چه نیکوست که ما ایرانیان چنین فرهنگی را به میراث برده ایم.

تمدن‌ها آمدند و رفتند و دگرگونی‌های تاریخ را به جان خریدند و تسلیم دوران شدند، اما کلمات پر خرد فردوسی طوسی، دیوان پر عشق و امید حافظ و سعدی، نصایح عالمگیر خیام و مولوی و اشعار صدها دیگر ایرانی نژاد شیفته این مرز و بوم که بیانگر احساسات یک قوم بوده، زبان به زبان از نسل به نسل، با تمام ناهنجاری‌های تاریخ به ما رسیده تا اکنون پاسدار آن باشیم، و بدانیم که چه بوده‌ایم تا دوباره با تلاش آن شویم.

دیدنی چه بیا کردند مثنی عرب بربر

خونریزتر از چنگیر، وحشی‌تر از اسکندر

آرزوی چنان آباد، امروز چنین ویران

تن زیر پی تازی، دل در گرو دهقان

و حال، زمان آن رسیده تا باز به هسته خود بازگردیم و در آغاز هزاره سوم به آموزش فرهنگ آریایی به گونه‌ای که شاعران ما هزاران سال پیش سرودند و نوشتند و بر سر زبان‌ها انداختند، بپردازیم.

بدانیم و آگاه باشیم که من و شمایی که در برون مرزها، دم از ایران و ایرانی بودن می‌زنیم، در خلوت خانه خود به فارسی سخن می‌گوییم، به نور چشمانمان زبان و خط فارسی می‌آموزیم، به نوای آهنگ‌های ۶ و ۸ و

دکتر میترا دینیاری بهمدیان

چگونه فرهنگ آریایی را ترویج دهیم

بازگو کنیم. نسل جوان خاصیت پذیرش و زودباوری شگرفی دارد، و اگر میراث فرهنگی و ادبی نیاکان خود را نیاموزد در برابر تبلیغ دیگران به آسانی تسلیم شده و آنجاست که فرهنگ و اصالت خود را از دست می‌هد.

به گفته پژوهشگران نسلی را که از غرور ملی و آگاهی از گنجینه فرهنگی نیاکان خود عاری باشد، نمی‌توان نسلی زنده به حساب آورد، زیرا اساس ملیت و زندگی هر قومی بر آیین و آداب و هنر بومی و ادبیات استوار است، و گرنه در بسیاری از قوانین همگانی و اجتماعی همه مردم جهان یکسانند.

در آغاز هزاره سوم دست سرنوشت چنان قلم زده که ما ایرانیان و زرتشتیان برونمرزی، ما مادران و پدران ایرانی، گذشته از حرفه و رشته و ذوق و سلیقه مان باید نقش یک آموزگار فداکار را نیز ایفا کنیم. برای همین منظور سالیانی پیش گروه آموزش مرکز زرتشتیان جنوب کالیفرنیا تأسیس گردید.

چه افتخارآمیز و غرور انگیز است کاری که به دست گروهی داوطلب دلسوز آغاز گردید و به یاری اهورامزدا و پشتیبانی دیگر بهدینان برونمرزی ادامه خواهد داشت. به همراه فرهنگ آریایی پیام زرتشت نیز هزاران سال سینه به سینه از نسل به نسل و اکنون، از مرز به مرز پا فرا نهاده.

آموزش خردگرایی بنیاد دین بهی است و وظیفه هر فرد زرتشتی است تا آنرا به کودکان و نوجوان که امید و نورچشم جامعه کوچک ما هستند بیاموزد. در مهر رستم گیو، در جنوب کالیفرنیا معیادگاه این دل‌های کوچک بوده و

اشعار شاعران قدیم و جدید گوش می‌کنیم، در کنار Pizza و Hamburger آبگوشت و دلمه در سفره شام می‌چینیم، و در پارک‌های سرسبز آمریکا و اروپا زیر سایه درخت حکم و تخته نرد بازی می‌کنیم، غرور ملی و فرهنگ آریایی را در قلبمان جای داده‌ایم.

پاسداری از این سنت‌ها و خوی و خصلت‌ها وظیفه وجدانی هر ایرانی زاده است و بدانیم که عشق ورزیدن به ایران و ایرانیت با دانستن زبان فارسی و آموزش آن به نسل آینده روز به روز پر ارزش‌تر می‌گردد.

اکنون زمان آن رسیده تا در خانه و کوچه و مرکزهایمان نهال فرهنگ پارسی را بکاریم، آتش دهیم و با ملایمت و پشتکار میوه آن را به خورد فرزندانمان، نوه‌هایمان و جگرگوشگانمان دهیم تا با طعم خوش آن خوی بگیرند.

اکنون زمان آن رسیده تا به فرزندانی فارسی بیاموزیم... برای کودکی، اشعار فردوسی و مولوی را زمزمه کنیم و به نوجوانی ژرف معنای رباعیات خیام را

خواهد بود. گروه آموزش این مرکز با برگزاری کلاس های فارسی و تدریس فلسفه گات ها گامی کوچک را در راه رسیدن به آرمانی بزرگ برداشته و هرساله میزبان گروهی از کودکان و نوجوانان بوده و هست. این امر فرهنگی و دینی را مزدپرستانی

برعهده گرفته اند که صادقانه باور دارند برگزاری جشن های ملی، آموزش آداب و رسوم دیرین ما و گردهم آیی های شادی بخش در کمپ های گوناگون همه و همه نموداری از تلاش یک نسل است برای برقراری فرهنگ ایرانی و ترویج پیام زرتشت در میان جهان غرب.

بیاید و به این جمع کوچک ببینید و در هر شهر و کشوری که سکنا دارید از جمله خیراندیشانی باشید که به آینده ای روشن می اندیشد، آینده ای که در آن پیام گات های زرتشت بر سر زبان هاست و گرمی غرور ملی در دل ها. • **ایدون باد ایدون ترح باد**

پیام جهانی زرتشت

پیام زرتشت پس از ۳۷۰۰ سال هنوز تازه و زنده است و پیروی از آن موجب خوشبختی و موفقیت است.

باشیم و با این بینش که بالاتر از مسایل شخصی ماست، مشکلات بشریت را پاسخ دهیم. ارزش های

اجتماعی ما به عنوان یک گروه و رفتارمان در برابر مسایل جهانی بهترین نشان دهنده هویت ماست. هدف ما شادی فردی نیست، بلکه آفریدن شادی همگانی است. پیام زرتشت تمرکز ما را از فرد دور کرده و به سوی جامعه و جهان فرایش می دهد. به این معنا که هر فرد در هر تصمیمی که می گیرد نخست باید ببیند که آیا نتیجه کردار او آورنده شادی فردی است یا شادی یک جامعه را در پیش دارد.

اگر همه ما قبل از انجام هر کار فکر کنیم، آیا آسیب و سود آن کار شامل چه فرد یا افرادی می شود شاید تصمیم های متفاوتی بگیریم. تصمیماتی که تعیین کننده دوستان، رهبران و جامعه ماست. می شود گفت پیام زرتشت مانند تصویر یک پروانه است که بالهایش را در یک نقطه از جهان در افکار بشر تکان می دهد و در نقاط دیگر جهان این تکان ها تغییر و تحولی عمده در روند زندگی می آورد.

همه این حرف ها یعنی چه؟ همه ما مهمترین صفت خدا را در خود داریم (وهومن یا منش نیک) و همه ما از آزادی انتخاب برای فکر، بیان و عمل برخورداریم.

کسانی که فکر درست خود را به بیان درست و عمل درست تبدیل می کنند با هر عمل کوچک یا بزرگ جهان را به سوی تکامل و پیشرفت جلو می برند و با این کار در تازه سازی جهان خدای گونه می گردند. ■

پیروی از پیام زرتشت یعنی جهان را تازه کردن و این هدف نهایی این دین است. باور من بر آنست که فلسفه زرتشت به آنانی که این راه را می پذیرند، توانایی خاصی می بخشد. براساس این فلسفه ما قربانی یک خدای بی منطق نیستیم. ما گناهکار نیستیم، و نباید در برابر خدای قدرتمند سرفرو بیاوریم تا نجات بخشیم و ما بدون دلیل و منطق مجبور به قبول هیچ دین و ایمانی نیستیم. زرتشت پیامش به آدمی قدرت می دهد و به او یادآوری می کند که جهان چگونه است و چگونه می تواند آن را به سوی بهبودی برد. به عبارت دیگر چگونه انسان می تواند با خدا در افرینش جهان شریک شود.

زرتشت اولین پیامبر و فیلسوفی بود که در پیامش از یکتا بودن خدایی دانا سخن می گوید. او گردش جهان را براساس یک سری قوانین ساده و استوار می داند که بر پایه نیکی است و انسان را دارنده منش نیک می داند که با کمک آن می تواند راه راست و درست را برگزیند و فکر و انتخاب نیکی و راستی را در همه کار پشتیبان خود بداند.

در انتها انسان می تواند و باید در ساختن و تکامل جهان شرکت کند. فلسفه زرتشت براساس حقیقت، عدل و منطق است همراه با چاشنی آزادی انتخاب.

وقتی از ما بپرسند هدف از زیستن چیست؟ می توانیم پاسخ دهیم که هدف، تازه ساختن جهان از راه راستی است.

زرتشیگری ما را وامی دارد که دیدی جهان بینانه داشته

نوشته ی : موبد بهرام شهزادی گزارشی از آیین سدره پوشی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

به سالمه ماه روز و تیر ماه برابر با ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ آیین سدره پوشی رؤیا بهمردیان، فرزند میترا خانم و آقای شاهرخ بهمردیان و هم چنین آیین سدره پوشی آریانا بهمردیان فرزند مهناز خانم و آقای مهرداد بهمردیان، با خوش آمد گویی از سوی آقای موبد بهرام شهزادی آغاز گردید و به این نکته اشاره شد که چون دین زرتشتی دینی است گزینشی (انتخابی) حتا زرتشتی زادگان هم لازم است پس از آموختن اوستاهای بایسته و دانش دینی سدره پوش شوند، و پیمان دین را بخوانند و برابر داد و آیین زرتشتی به مزدا پرستان به پیوندند.

در این باره از پدر و مادر و آموزگاران که با کوشش های خود توانسته اند این نو باوگان را برای سدره پوشی شدن آماده کنند، سپاسگزاری شد. در این آیین هم چنین از سوی بانوان گرمی میترا و مهناز، مادران سدره پوش شوندهگان در

پیشگفتاری، آرمان و خواسته های خویش را از برگزاری این جشن و فراخوانی از مردم بازگو کردند. و در پایان پس از خواندن اوستای تندرستی، به آریانا و رؤیا، مادر و پدر و بستگان آنان شادباش گفته شد.

در اینجا لازم است به آگاهی همگان برساند که برنامه اوستاخوانی برای سدره پوشی از دفتری به نام (برگزیده هایی از اوستا، ویژه سدره پوشی) بهره گرفته می شود که از سوی من، موبد بهرام شهزادی تنظیم گردیده و همانگونه که در این دفتر نوشته شده، از آنجایی که کشور ما، ایران، در چهار راه تمدن شرق و غرب قرار گرفته است، و بارها با تاخت و تاز بیگانگان روبرو شده و اوستا این گنجینه معنوی با نابودی و فراموشی روبرو گردیده و بار دیگر گردآوری و بازسازی گردیده است، ولی از آنجاییکه خوشبختانه (گات ها) پیام اشوزرتشت بدست ما رسیده است، در این دفتر کوشش شده است که نوشته هایش با اندیشه گات هایی سازش داشته باشد.

علاوه بر این، بخش هایی از اوستا به زبان پارسی نوشته شده که در خور فهم همگان باشد تا پیام اشوزرتشت و آموزش های او را بدانیم، و به دیگران نیز بیاموزیم تا بتوانیم وظیفه دینی، اخلاقی و اجتماعی خویش را انجام داده

باشیم. منظور از نوشتن چنین دفتری این بوده است که نخست، مادران و پدران آنرا به دقت بخوانند و آگاه شوند و پس از آن به فرزندان خویش هم بیاموزند.
گزارش کوتاهی از این دفتر فهرست وار از اینقرار می باشد:

- ۱- سرگذشت اوستا از روزگار کهن تا کنون.
- ۲- بازنگری و بازشناسی اوستا.
- ۳- جستارهای گوناگون در اوستا.
- ۴- گزارشی از دین و آیین و اینکه شکوفایی هر فرهنگی به پیشینه تاریخی و دیرپایی آن ملت بستگی دارد، و سرانجام اینکه؛ هرگاه به دلیلی جامعه ای از فرهنگ گذشته خود دور ماند، دیر یا زود اسیر و برده دیگران می گردد.
- ۵- در این دفتر گزارشی از آیین سدره پوشی و پیشینه آن داده شده، و هم چنین بخشی از اوستا به زبان پارسی و گویش های آن به زبان انگلیسی آورده شده است.
- ۶- برگردان اوستاها به زبان پارسی نوشته شده است.
- ۷- روش کشتی بستن.
- ۸- پیمان دین به زبان پارسی و انگلیسی. ■

اوستای تندرستی

- آقای سیروس و گیتا گنجی مبلغ ۱۰۱ دلار برای خواندن اوستای تندرستی برای فرزندان خویش آرتین و پارمیدا و تندرستی و کامیابی خود و خانواده.
- سیمین خانم نوروزیان Bestall، مبلغ ۲۰ دلار برای خواندن اوستای تندرستی برای خواهر خود مهین بانو نوروزیان پرداخته است.



آیین های گواه گیری و جشن های عروسی

- به فرزندگی گواه گیری و جشن عروسی آتوسا پارسی با آقای پوروشب Engineer شهناز خانم آذرگشسب (پارسی) و همسرش آقای شهریار پارسی، مادر و پدر عروس مبلغ ۳۰۰ دلار به این مرکز پرداخته اند.
- به فرزندگی گواه گیری و جشن عروسی آقای آرش کبا نخوی با آیت مالک، آقای پرویز کبانخوی پدر داماد مبلغ ۴۰۰ دلار به این مرکز پرداخته اند.
- آقای مهربان بهرام زرتشتی و همما خانم به فرزندگی گواه گیری و جشن عروسی فرزند خود آقای کورش زرتشتی با نیلوفر پولاد مبلغ ۱۰۰۰ دلار به این مرکز پرداخته اند که به حساب بودجه برای کمک به دانشجویان زرتشتی واریز گردید.

قیاس خنده آور طوطی

برگرفته از کتاب مثنوی معنوی، عارف ربانی مولانا جلال الدین رومی
تهیه کننده: مریم جهرمی

بقالی در دکان خود، طوطی زیبا و خوش آوایی داشت، و این طوطی از دکان نگهبانی می کرد، و با ندا و نوای دل انگیز خود مشتریان را به آن دکان جلب می کرد و بازار بقال را گرم نگاه می داشت. روزی بقال به خانه رفته بود، اتفاقاً گربه ای در دکان او موشی را دنبال کرد. طوطی هراسان و ترسان شد و به این سو و آن سو جهید، بال و پرش به شیشه هایی که پر از روغن بادام بود، خورد و شیشه ها به زمین افتاد و شکست و روغن آن ها به زمین ریخت. بقال وقتی که به دکان بازگشت، و آن منظره را دید و جریان را فهمید، از روی خشم طوطی را گرفت و با (دست چوبی) آنقدر بر سر طوطی زد، که موی سرش ریخت و کم کم به صورت طاس در آمد. از آن پس، طوطی، خاموش شد و بغض گلویش را گرفت و دیگر سخن نگفت و همچنان روز و شب در غم و اندوه فرو رفت. بقال هرچه او را نوازش می کرد تا بلکه پرنده را به حرف و آداری و در نتیجه مثل پیش با سخن خود مشتریان را جلب کند، طوطی منقار نگشود و همچنان در خاموشی بسر برد. بقال بسیار افسرده شد و حتی برای این که طوطی سخن بگوید، به تنگدستان دهش می داد و از خدا کمک می خواست، ولی نتیجه نمی گرفت.

هدیه های داد هر درویش را

تا بیاید نطق مرغ خویش را

با هزاران غصه و غم گشته جفت

کای عجب! این مرغ کی آید به گفت؟

روزها گذشت و همچنان فضای مغازه پر از انده و ماتم بود، تا این که یک روز مردی که پیشه او بافندگی بود و از قضا سرش طاس و کچل بود، از آنجا گذر کرد. تا چشم طوطی به سر طاس آن مرد افتاد، ناگهان منقار گشود و صدا زد:

«ای کچل! تو نیز مثل من روغن ریخته ای که صاحب بر سرت زده و کچل شده ای؟»

طوطی اندر گفت آمد در زمان

بانگ بر درویش زد که هی فلان!

از چه ای کل با کلان آمیختی

تو مگر از شیشه روغن ریختی؟!

مردم از سنجش آن چینی او خندیدند:

از قیاس خنده آمد خلق را

گو چو خود پنداشت صاحب دلق را

کا پاکان را قیاس از خو مگیر

گرچه در نوشتن شیر، شیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد

کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

تا این که می گوید:

آن یکی شیر است اندر بادیه

و آن یکی شیر است اندر بادیه

آن یکی شیر است که آدم می خورد

و آن یکی شیر است کادم می خورد

به این ترتیب مولوی به ما می آموزد که سنجش برون به درون نادرست است. برای نمونه زنبورهای عادی با زنبورهای عسل، در ظاهر همگون می باشند و از یک گیاه آب می خورند و می آشامند، ولی برداشت اولی نیش و زهر و برداشت دومی عسل می شود. و یا آهوی بی مشک با آهوی مشک دار، در ظاهر همسان هستند و هر دو از آب رودخانه می آشامند، ولی برداشت اولی سرگین و برداشت دومی مشک ناب خوشبو می گردد. و در کنار بیشه زار دو نوع «نی» وجود دارد، هر دو از یک آب و هوا استفاده می کنند، ولی درون یکی خالی است، در حالی که درون دیگری پر از شکر است (که به آن نیشکر گویند).

صد هزاران این چنین اشباح بین

فرقشان هفتاد ساله راه بین

این خوردگرددو پلیدی زو جدا

و آن خورد گرد و همه نور خدا

یکی از نتایجی که مولوی از این داستان می گیرد این است که: از همنشین و دوست ناباب پرهیزید و مبادا ظاهر زیبای آنها شما را بفریبد و با مقایسه بیندارید که باطن او نیز زیبا است، در گزینش دوست دقت کنید:

چون بسی ابلیس آدم روی هست

بس بهر دستش نشاید داد دست



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس ها) و پیشنهادهای خود را به نشانی

cninfo@czcjournal.org برای نشریه های مرکز بفرستید.

نوشتارها و فرتورهای برگزیده، با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای www.czcjournal.org می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

دانش آموختگان ممتاز سال ۲۰۰۷

جوانانی که با کوشش و تلاش برای خود، خانواده و جامعه موجب افتخار و سربلندی شده‌اند.

- آقای خداداد کویانی، که به دریافت درجهٔ دکترا از دانشگاه واشنگتن، در رشتهٔ آموزش و پرورش نایل آمد.
- آقای شهریار بهمنی که به دریافت درجهٔ دکترا، در رشته حقوق از دانشگاه آریزونا نایل آمد.
- خانم شیرین باستانی که به دریافت مدرک فوق لیسانس در رشته آموزش و پرورش از دانشگاه نشنال در سندیاگو نایل آمد.
- خانم دنیا اهورایی که به دریافت دو مدرک لیسانس در رشته مدیریت و اقتصاد از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، با نمرات بسیار ممتاز نایل آمد.
- خانم پانته آ فرهمند که به دریافت مدرک لیسانس در رشته بیولوژی با نمرات ممتاز از دانشگاه کالیفرنیا در سندیاگو نایل آمد.
- خانم واندا فرهمند که به دریافت مدرک لیسانس بیولوژی و زبان انگلیسی از دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس با نمرات ممتاز نایل آمد.
- آقای پویان آذرشهری که به دریافت مدرک لیسانس در رشته کامپیوتر با نمرات ممتاز از دانشگاه کالیفرنیا در سندیاگو نایل آمد.
- آقای آرتین باغخانیان که به دریافت دو مدرک لیسانس در رشته مدیریت و علوم سیاسی با نمرات ممتاز از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لانگ بیج نایل آمد.
- آقای بابک والتمن که به دریافت مدرک لیسانس در رشته شناسایی محیط زیست از دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا نایل آمد.

جوانانی که به دانشگاه‌های برجسته آمریکا وارد شده‌اند:

- خانم ونوس و خشوری که با نمرات ممتاز و کسب رتبه یکم و بالاترین نمرات در آزمون قهرمانی دبیرستان‌های آمریکا مقام اول را کسب کرد. دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس (UCLA)
- خانم یاسمین ورجاوند، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی (USC)
- خانم نگین شهروینی، دانشگاه واشنگتن غربی.
- آقای آرش اشتری، دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس (UCLA)
- آقای پیام گشتاسبی، دانشگاه کالیفرنیا در ریورساید (UC Riverside)
- آقای شایان ماندگاری، دانشگاه کالیفرنیا در اروآین (UC Irvine)
- آقای رایان نمیری کلانتری، کالیفرنیا در برکلی (UC Berkeley)

برنامه آینده مرکز زرتشتیان

- ۱ - گهنبار پینه شهم گاه (پایان تابستان)، یکشنبه انارام ایزد و شهریور ماه برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۷
- ۲ - جشن مهرگان، شنبه برابر با ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۷ آغاز برنامه ساعت ۵ پسین
- ۳ - سالروز درگذشت روانشاد ارباب رستم گیو، یکشنبه رام ایزد و مهرماه و گهنبار چهره ایاسرماگه (آغاز پاییز) برابر با ۷ اکتبر ۲۰۰۷، آغاز برنامه از ساعت ۵ پسین
- ۴ - جشن شب هالوین، شنبه ۲۷ اکتبر.
- ۵ - جشن دیگان (شب یلدا)، شنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۰۷
- ۶ - درگذشت اشو زرتشت، چهارشنبه خور و دیمه برابر با ۲۶ دسامبر ۲۰۰۷ از ساعت ۶ پسین تا ۸ شب.
- ۷ - شب نشینی سال نو مسیحی، دوشنبه ۳۱ دسامبر ۲۰۰۷

یادش به خیر...



طرح از: بابک

جداً که چه هوش و حواسی داشتن بچه های ایران. از لحاظ زرنگی، زیــــرکی، برنامه ریزی و طرح انواع و اقسام راه های تقلب کردن در امتحانات، نظیرشون تو دنیا نبود.

البته نسل امروزی که با کامپیوتر و اینترنت کار داره، تافته جدا بافته ست، و ما با این ها کاری نداریم.

ضرب المثل، هنر نزد ایرانیان است و بس، مال دوران مدرسه رفتن ما بود که دختران از جوراب های سه ربعی و چکمه زیپ دار و لبه دامن های یونیفرم مدرسه برای جاسازی نت های فرمول شیمی و فیزیک و اشعار سعدی و حافظ استفاده می کردن. البته اون هایی که از مد، بویی نبرده بودن از کف دستشون گرفته، تا بالای مچ و یا قسمتی از بالای زانو که زیر سارافون ها مخفی بود رو برای درج تاریخ جنگ ها و نام سلاطین، ارتفاع کوه ها و عمق دشت ها و رسم جدول مندلیف مورد استفاه قرار می دادن. ناگفته نماند که پسرها اینجا هم از دخترا خوش شانس تر بودند، چرا که اگه اهل تقلب بودن از لحاظ امکانات و داشتن جیب های متعدد کوچک و بزرگ، عیان و یا پنهان وضعشون از دخترا خیلی بهتر بود.

در ضمن بودند کسانی که دل شیر داشتند و به خودشون هیچکدوم از این زحمت ها رو نمی دادند و تکیه داشتن به معلومات بغل دستیشون و با کمال پررویی و دقت و مهارت بسیار همه جواب های امتحان رو از رو دست همسایه، واو به واو کپی می کردن و جالب بود که بیشتر مواقع نمره بهتری از صاحب اصلی جواب ها می گرفتن. ناگفته نمونه که من و دیگر دوستان زرتشتی که همش تو گوشمون خونده بودن:

«راه در جهان یکی است و آن راه راستی است» نه هنر تقلب کردن رو داشتیم و نه عرضشو. اونهایی هم که ذاتاً متقلب بودند باهامون دوست نمی شدن چون پنداری براشون کارگشا که نبودیم هیچ، تازه از بس پاک و درست بودیم موقع شاهد بودن عمل تقلب بقدری سرخ و بنفش می شدیم که باعث جلب توجه ممتحنین می شدیم.

خاطرات تلخ و شیرین زیاده، خوب یادمه که یک روز تو سالن

امتحانات دبیرستان انوشیروان دادگر که برای خودش ابهتی داشت و درست مثل اتاق مهمونخونه می موند که فقط موقع جشن و نوروز درش باز می شد، نشسته بودم و به همراه بقیه شاگردان نگران منتظر ورقه امتحان بودیم که ای کاش هیچوقت بهمون نداده بودن. بعد از دریافت سئوالات سخت و بی مفهوم و دستورالعمل از سوی دبیرمون، بهمون گفتند: «شروع کنید!»

ای وای که چه روزی بود! تازه من جزء شاگردان زرنگ و درسخون بودم. حدود ده دقیقه ای طول کشید تا فهمیدم که نصف سئوال ها رو اصلاً نمی فهمم، چه برسه به اینکه جواب بدم! در ده دقیقه دوم مات و مبهوت به دوستان نگاه می کردم، که بینم آیا فقط من مسئله دارم، یا بقیه هم با من هم دردند؟! اون روز قرار بود دل به دریا بزنم و از راه اشا گریزی بزنم و کمی از دیگران کمک بگیرم، اما صد افسوس که همه در تب نادانی می سوختیم. یکی دو نفر که در حال اشک ریختن بودند، چند نفری هم که به نوشتن علاقه داشتن مشغول چرت و پرت نویسی و ورقه پر کردن بودند که کاملاً مشخص بود.

تقلبی های کلاس از ناچاری ورقه های خالیشون رو به هم رد و بدل می کردن تا شاید رویهمرفته نصف سئوالات رو بتونن جواب بدن. یکی از بچه های بد اخلاق و عصبانی کلاس ورقشو پرت کرد و به حالت اعتراض از سالن خارج شد. غلط نکنم، زیر لب هر چی بد و بیراه بلد بود، زمزمه کرد و رفت... اما، تو این حیر و ویر که اکثریت کلاس به عاقبت بد و نمره کم و جواب دادن به پدر و مادر و خجالت از مدیر و ناظم و تنبیه و هزار و یک جور چیز دیگه فکر می کردیم، یکی از اون شاگردای خر خون و لوس و نرد دستشو بالا کرد و با صدایی که همه بفهمن گفت: «ببخشید ما جا کم آوردیم، میشه یه ورقه اضافه داشته باشیم؟»

بهرحال تو هر کلاسی همه جور آدمی بود. هممون هم در چنین امتحاناتی شرکت کردیم که با وجود دونستن و حفظ کردن بسیاری از مطالب، موقع جواب دادن جز حدس زدن و دعا کردن، کاری از دستمون بر نمی اومد.

جالب اینجاست که الانم که تو آمریکا بچه هامون با سیستم جدید (Open book) امتحان می دن و با تمام دسترسی که به دنیای معلومات دارن باز هم گاه و بیگاه مجبورن یا حدس بزنن و یا دعا کنن، تنها فرقی اینه که ما با ترس و لرز می رفتیم سر جلسه امتحان و اینها با stress و anxiety!!!

میترا!

دهش‌ها

- از تراست روانشاد مروارید خانم گیو مبلغ ۸۰۰ دلار برای هزینه چاپ چهره نما در ماه‌های May - June 2007 به این مرکز پرداخت گردیده است.
- آقای ابراهیم سرکارایی از فلوریدا مبلغ ۳۰ دلار برای انتشار چهره نما و دیگر نشریه‌های مرکز.
- آقای رشید و خانم افسانه مهین مبلغ ۵۰۰ دلار برای شیرینی جشن نوروز.
- به نامگانه روانشاد دکتر پروین سروش (ترنجی) از طرف دوستانش؛ فرخنده خانم تیمساری، کتایون خانم زمردی، پرپچهر خانم فرخانی، پریش خانم سروش و پریدخت خانم زرتشتی مبلغ ۵۰۰ دلار برای کمک به بیماران زرتشتی و شادی روان دکتر پروین گرامی پرداخته‌اند.
- آقای هرمز و مریخ خانم سروشیان مبلغ ۱۰۰ دلار بمناسبت پذیرفته شدن فرزندشان آقای سامان سروشیان در دانشگاه USC به مرکز پرداخته‌اند.
- آقای شیرمرد و شیرین خانم فرهمند مبلغ ۱۰۰ دلار دهش کرده‌اند.
- خانم دکتر نوشین و آقای هوشنگ فرهمند مبلغ ۵۰۰ دلار برای هزینه چهره نما دهش کرده‌اند.
- فرزانه خانم و آقای مهران مهر فر مبلغ ۵۰ دلار دهش کرده‌اند.
- گیتی خانم و آقای ارسطو کسروی به مناسبت تولد نوه‌شان (اشا دمهری) مبلغ ۱۰۱ دلار دهش کرده‌اند.
- مهرانز خانم جم‌زاده مبلغ ۱۰۳۳ دلار به این مرکز دهش کرده‌اند.
- آقای خداداد کاویانی تعداد ۲۰ عدد CD درآمد پیشکش کرده است که به سود مرکز بفروش برسد.

سردبیران، گرانقدران، عزیزان
با درود فراوان و سیاس و آرزوهای همه
نیك بی‌شمار بگویم که:
با نارسایی‌ها و ناتوانی‌های بسیار در
درگیری پارکیسون که دست نوشتارم
میلرزد و تازگی‌ها زبان گفتارم هم به یاری
اورمزد دادار رایمند و فروغمند هنوز
می نویسم و فریاد راه‌گشایی به راه‌اشایی
می‌زنم که گوش شنوا بفریادم بسیار
یافته‌ام.
بالندگی دارم که افزون برجش‌های
کیهانی و گاه‌بنارها ماهیانه جشن‌های
برابری نام روز و ماه را هم برقرار
نگهداشته‌ام، آنکه یکبار مرا یاری داد، زرش
پر عیار باد.
از آغاز قرن ۲۱ تا به امروز تلاش گسترش

جشن سدره پوشی و پیمان دینی است.
فرتوردیگر از انجمن جهانی و یارانش در
شهر پاریس است.
دکتر جعفری، ساسانفر، کوپائی گلشنی،
خزائی.
بیشتر گرونده‌ها از دوربین برای امنیت
بستگانشان پرهیز دارند. تازگی‌ها
دوشیزگان آگاه بر پسران پیش گرفته که
پیراهن سپید با گیسوان افتاده سیاهشان
برازندگی بیشتر دارد.
این لعبتگان کاهن مرا پدر می‌خوانند که
تلاش مرا پاداش بسزانیست
پیروزی باد سرفرازی باد عمر و نعمت
فراوان باد و همواره چنین باد
خدمتگار انجمن دوستداران و جهانی
زرتشت - دکتر وندیداد گلشنی

سردبیران گرانقدران عزیزان
با درود فراوان و سیاس و آرزوهای همه
نیك بی‌شمار بگویم که:
با نارسایی‌ها و ناتوانی‌های بسیار در
درگیری پارکیسون که دست نوشتارم
میلرزد و تازگی‌ها زبان گفتارم هم به یاری
اورمزد دادار رایمند و فروغمند هنوز
می نویسم و فریاد راه‌گشایی به راه‌اشایی
می‌زنم که گوش شنوا بفریادم بسیار
یافته‌ام.
بالندگی دارم که افزون برجش‌های
کیهانی و گاه‌بنارها ماهیانه جشن‌های
برابری نام روز و ماه را هم برقرار
نگهداشته‌ام، آنکه یکبار مرا یاری داد، زرش
پر عیار باد.
از آغاز قرن ۲۱ تا به امروز تلاش گسترش

دینی و آئینی ام به شمار ۷۰۰ نفر رسید.
فرتور همراهِ آخرین گروه جوانان آگاه در

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave., Suite 37-337

Las Vegas, NV 89103 Tel: (702) 889-9795

دهشمندانی که بیادبود در گذشتگان خود برای اوستاخوانی

مبلغی را به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پرداخته اند

تاج خانم اردیبهشتی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر خود روانشاد رستم اردیبهشتی در نخستین سالروز درگذشت او.	۱۵	نسرین خانم اردیبهشتی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشادان رستم اردیبهشتی و منوچهر رستم اردیبهشتی.	۱
مهشید خانم یزدانی و خانواده مبلغ ۳۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر خود روانشاد داریوش بهرام یزدانی در سالروز درگذشت او.	۱۶	کتایون خانم سروشیاری مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود مادر خود روانشاد سلطان سروشیاری برای انجام کارهای نیک.	۲
فریبا خانم پیرغیبی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود پدر خود روانشاد شیرزاد کریمداد پیر غیبی.	۱۷	آقای بزرگمهر و هما خانم و خشوری مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشادان مهربان فولاد و خشوری و خورشید بانو مرادخانی.	۳
آقای رستم شیرمردیان مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد مروارید جمشید پورشریف آباد.	۱۸	بهین خانم بهدینیان مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد موبدیار داریوش بهدینیان.	۴
پروین خانم فرهنگی مبلغ ۱۰۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسرش روانشاد اردشیر فرهنگی در سالروز درگذشت او.	۱۹	سرور خانم خسروپور و فرزندان مبلغ ۶۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد بیژن آذرباد مزدائی.	۵
آقای دکتر سهراب سلامتی پور مبلغ ۵۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود پدر خود روانشاد کیخسرو سلامتی پور و همه روانان.	۲۰	مهرناز خانم ملک پور مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود مادر خود روانشاد سرور اردشیر صفاهانی زاده.	۶
خانم کیواندخت بردبار تهرانی (سفرنگ) مبلغ ۳۵۰ دلار برای گات ها خوانی، بیادبود روانشاد اردشیر بردبار تهرانی در آیین پرسه و هم چنین اوستاخوانی در آیین خاکسپاری او.	۲۱	یکی از همکیشان مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد مادر خود.	۷
ژاله خانم یل زاده مبلغ ۳۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، در سالروز درگذشت پدر خود، روانشاد کیخسرو یل زاده و مبلغ ۱۰۰ دلار دیگر برای یادبود مادر خود روانشاد پروین سلطان زرین دخت.	۲۲	فرینام خانم شاهویر مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همه روانان در آیین گهنبار پنجه.	۸
آقای جمشید رشیدی و فرزندان، ایران، مهین و پروین رشیدی مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر و مادر خود روانشاد بانو فرنکیس نوشیروانی (رشیدی).	۲۳	پروین خانم بزرگی جم (شهریاری و فرزندان) مبلغ ۱۰۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود مادر خود روانشاد مهربان اسفندیار شهریاری.	۹
فرخنده خانم خرسندیان (حقیقی) مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر خود روانشاد رستم فریدون حقیقی.	۲۴	آقای بهنام و شیرین خانم شهروینی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد پریچهر یارسی.	۱۰
تابنده خانم موبد شاهی مبلغ ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر خود روانشاد افلاطون سروشبان.	۲۵	پروین خانم هنرکار مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی روانشادان مهندس رستم هنرکار و دینیار اختری.	۱۱
مهوش خانم فرزانه و آقای مهربان کوشکی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد رستم مهربان فرزانه.	۲۶	مهین خانم فردین مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر خود روانشاد رستم خدابنده فردین در گهنبار پنجه.	۱۲
		فرشته خانم خطیبی مبلغ ۳۳ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود درگذشتگان خود در آیین فردوک در روز نوزدهم فروردین ماه.	۱۳
		شیرین خانم تهرانی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود پدر خود روانشاد گشتاسب بهزیز.	۱۴

۲۷	پوران خانم سپهری مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر خود روانشاد دکتر مهربان سپهری.
۲۸	شیرین خانم پارسی نژاد (شهریونی) مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود مادر خود روانشاد پریچهر پارسی.
۲۹	فرنگیس خانم نمیری کلانتری مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود همسر خود روانشاد اردشیر جهانبخش نمیری کلانتری.
۳۰	هما خانم کاوسی (رئیس بهرامی) مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود پدر خود روانشاد دکتر خدا رحم رئیس بهرامی.
۳۱	ماهرخ خانم نامداری مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود مادر خود روانشاد همایون مهربان سروش یزدی.
۳۲	آقای دکتر بهمن گیو مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد جمشید گیو گیو.
۳۳	آقای عباس واثقی مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود پدر خود.
۳۴	پروین خانم کیخانزاده مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد فرنگیس اسفندیار کیخانزاده.
۳۵	آقای شهرام آذر کیوان مبلغ ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی، بیادبود روانشاد شاهجهان آذر کیوان.
۳۶	آقای بهرام آتشبند از تگزاس مبلغ ۵۰ دلار برای اوستاخوانی، در آیین پرسه اورمزد و تیر ماه بیادبود روانشاد مروارید بهرام شاهریر.
۳۷	شیدا خانم رستگاری Henneberry مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد ایراندخت فریدون سروشیان و پدر خود روانشاد پرویز سروش فولاد رستگاری.
۳۸	پوران خانم سلامتی (مهرفر) مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی برابر روز و ماه قدیم، بیادبود روانشادان خرمن مندگار، مروارید مهربان و همایون رستم.
۳۹	ارنواز خانم، آقایان فرهنگ و هوشنگ پوروفاداری زین آباد مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد جهانبخش بهمرد پوروفاداری.
۴۰	آقای رستم و شهناز خانم کرمانی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد همایون بهرام گشودی (کرمانی).

۴۱	گوهر خانم روزبهی مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد خداداد اردشیر مهرشاهی.
۴۲	گلبنانو خانم عزتی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد رستم فروغی.
۴۳	پریوش خانم فولادپور و فرزندان مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود و روانشاد داریوش هرمزد سروش.
۴۴	آقای بهنام فرامرزی مبلغ ۲۰۲ دلار برای آفرینگان خوانی به یادبود همسرشان روانشاد گیتی مالگنجی (فرامرزی).

نام درگذشتگانی که

آیین پرسه آنها در تالار مروارید،

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

(به ترتیب تاریخ) برگزار گردیده است.



۱ - آیین پرسه دکتر پروین ترنجی (سروش) در روز فروردین و فروردینماه.

آقای دکتر شهریار ترنجی و فرزندان شاهرخ، شادفر و سیما ترنجی به مناسبت پرسه همگانی اورمزد و تیرماه برای یادبود و شادی روان دکتر پروین ترنجی (سروش) مبلغ ۱۰۱ دلار به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پرداخت کرده اند.

۲ - آیین پرسه روانشاد اردشیر کیخسرو بردبار تهرانی در روز انارام و اردیبهشت ماه.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا این سوگ ها را به همسر و فرزندان و بستگان آنان تسلیت گفته، تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا درخواست می نماید.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

از شما درخواست می کند که نوشتارها،

فرتورها (عکس ها) و پیشنهادهای خود را به نشانی

cninfo@czcjournal.org

برای نشریه های مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای

برگزیده، با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای www.czcjournal.org می توانید

نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه دهشمندانی

سپاسگزاری می کند.

CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center

Summer 2007

Issue No. 146



California Zoroastrian Center Board of Directors

Left to Right:

Sohrab Khosraviani, Hooshang Farahmand, Ardeshir Baghkhani (President),
Farshid Namiranian (Secretary), Goodarz Bakhtiari (Treasurer), Kaveh Behizadeh

این چهره‌ها از دہش تراست روانہ شدہ موارد کی جوبہ چاپ می رسد

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

To:



“Zarathushtrianism”

Zarathushtrianism dates back to some 3,700 years ago. It was a major world religion during the Persian empires (559 BC to 651 AD), and has had profound influence on Judaism, Christianity and Islam.

Zarathushtrianism was founded by **Zarathushtra**, also known as Zoroaster who lived in North Eastern Iran . The sacred literature of Zarathushtrianism is found in the **Avesta**, the **Gathas** (hymns), are teachings of Zarathushtra himself.

High morals for individuals exemplified by **Good Thoughts, Good Word and Good Deeds** is the central tenet of Zarathushtrianism.

Zarathushtrian humanistic outlook gave rise to rulers of ancient Persia who prompted human rights (Cyrus the Great), establishment of justice and law (Darius the Great), promotion of agriculture and taking care of environment, advancement of knowledge and promotion of civil societies. A royal declaration by Darius the Great in 500 B.C carved on a rock at Behistun is a keen example of their approach to social justices.

“By the Grace of Ahura Mazda, I delight in what is right; I do not delight in what is false. It is not my desire that the weak should be mistreated by the mighty, nor that the mighty be treated wrongly by the weak. What is right and truthful is my desire.”

After the Muslim invasion of Persia in 652 and with passage of time, the Zoroastrians in Iran were persecuted. For many conversion to Islam was the only way to survive. A small number fled to India in the 10th century C.E, the Parsis of Bombay are their descendents. By mid-19th century only 6000 had miraculously survived in Iran, the birth land of Zarathushtrianism. Their condition improved greatly under the progressive rule of the Pahlavi dynasty that came to power in 1925, and their numbers increased.

Today Zarathushtrians can be found in India, Iran, US, Canada, Australia, Pakistan and other western countries.

Zarathushtra’s world vision has inspired many Western and Eastern philosophers and thinkers such as Goethe, Hegel, Hafez, Nietzsche, Tagore, Voltaire, and has influenced the development of Western Renaissance.

Fire and light are symbols of Zarathushtrian faith; the physical fire as manifestation of purity and truth; and the fire-within as the inspiring force that drives us to bring about goodness in this world. Active promotion of truth for truth’s sake is what is expected of individuals. Promotion of life, welfare, and happiness of mankind; nurturing and protection of the environment are central to Zarathushtrianism.

Celebration of Persian new year "NovRuz" at the time of spring equinox in Northern Hemisphere (March 20-21st) is symbolic of the importance of living in harmony with nature.

An Interview with Mrs. Dina G. McIntyre



Mrs. Dina G. McIntyre

PART 1

Dear Dina, Thank you for accepting California Zoroastrian Center's invitation to interview with Chehrenama. Please tell us about your background.

Thank you for having this interview with me. When I was young, I was very turned off by Zoroastrianism because I did not know anything about it other than the mindless do-s and don't-s, which made no sense to me. I was quite happy with my (non-Zoroastrian) husband, my children, and my law practice and did not have any thoughts about the Zoroastrian community. Then, when I was middle aged, a fellow called Meherwan Irani asked me to do the legal work to create the Zoroastrian Association of Pennsylvania. That started a hunger to know my roots. For better or for worse, I wanted to know what my religious heritage was all about. It was not till I studied the Gathas in depth, that the lights turned on in my mind. I loved the idea of a prophet who tells us to think for ourselves, and search for truth in all aspects of our lives -- men and women alike; that the key to solving problems -- whether in our world or in our selves -- is to use our minds in a way that is committed to goodness. I loved his notion of "God" and the joyful, loving, generosity of his message -- a religion with-

out fear, which unifies all that exists. As concepts, his teachings were exciting, but oddly, they did not bring me inner peace or happiness, until I started putting them into practice in my life. Now, I would love to make all the living aware of these beautiful teachings, so that they too may choose (if they wish) its healing way of living and relating to "God", other people, other life forms, and our world.

Q: Who are Soshyants and how are they different from the Messiahs of other religions?

In the later Zoroastrian texts, the concept of a saoshyant became greatly embroidered and exaggerated to the point of elevating saoshyant to the status of a miraculous messiah of great power who will be victorious over evil, and make everything all right. This notion of saoshyant may well have influenced the notion of Messiah's in other religions. And we are not much different today. Whether it is beloved fictional characters such as Superman, or Yoda, or other omniscient aliens with miraculous powers from another star system, we too hunger for a leader with magical powers who will defeat evil and make everything turn out all right.

This view of the saoshyant you will not find in the Gathas. There is no one savior (or two or three) with magical powers who will come to

fix things for us. We have to fix things for ourselves, with Mazda's help, and with the help of each other. According to Zarathushta, each individual is a potential saoshyant -- a potential savior. In the Gathas he says:

"... which men shall stop the cruelty (caused) by the violent deceitful persons? To which man shall come the understanding stemming from good thinking? Y48.11 (Insler translation throughout). And he concludes:

"Yes, those men shall be the saviors [saoshyanto] of the lands, namely, those who shall follow their knowledge of Thy teaching with actions in harmony with good thinking and with truth [asha], Wise One. These indeed have been fated to be the expellers of fury." Y48.12 .

The "actions in harmony with good thinking and with truth [asha]," of this Gathic verse, Y48.12, are the actions which bring the divine to life, not only in our spirits, but also in our world and so establish good rule (vohu xshathra). To Zarathushtra, the material and the spiritual are inextrica-

bly linked -- each necessary to bring about the desired end. Thoughts, words and actions of asha (the material embodying the spiritual) are the means by which we achieve the desired end (the best asha, the best thinking -- a spiritual state of being), as well as a good society, a better world. Thus the purpose of life -- to realize, or make real, the divine -- is achieved in both existences, in the existence of mind, as well as in the existence of matter, our material world.

Q: Why does the Zoroastrian religion emphasize not being idle, work and being productive?

To Zarathushtra, the purpose of life is to realize, or make real, the divine -- in our selves, and in our world. We accomplish this two-fold purpose (1) by evolving or growing, individually, from a mixture of good and evil, to a state of being that is completely spenta, pure goodness, Wisdom personified, and (2) by making our world a better place. How do we do this? In the temple of life with our choices in thought word and action. Each time we make choices that advance truth and the good, we grow ourselves, spiritually, and in the process, make our world a better place, because it is impossible to think, speak or act without either benefiting or harming the people and the circumstances that are affected by such thoughts, words and actions. So in order to fulfill the purpose of life, we have to be pro-active -- find good solutions to the problems that exist, in our selves, and in our world. We cannot do so by being idle. We can only do so by being productive, by making things better. This requirement of thinking, speaking and acting in a good way, is also expressed in the work ethic which is valued in our re-

ligion.

Q: Some say, God is nothing more than nature. How does Zarathushtra view this?

If Mazda is indeed immanent in all things, then He exists in nature. On the other hand, if Mazda created the material world, as the Gathas tell us, then Mazda could not, logically, be limited to the material world. So I do not think we can accurately say that to Zarathushtra, Mazda is nothing more than nature. As I understand the Gathas, the material world was created to enable the choices and learning experiences that are necessary for the perfecting process of our beings (mainyu) from a mixture of the bad (aka) and better (vahyo) ways of being (mainyu) to one that personifies completely, the benevolent (spenta), truthful (ashavan), way of being, and thus is wisdom personified (Mazda). Once we attain haurvatat, (completeness, perfection), we also attain ameretat (which literally means "non-deathness") because the reason for mortality (and therefore the material world), will then cease to exist. So the material world is a temporary (time-bound) existence for the perfecting process, as I understand the Gathas, whereas Mazda's existence includes ameretat (non-deathness) and is therefore not limited to the time-bound, material existence, but also exists in a timeless, non-material, dimension. What that timeless, non-material existence may be like, we do not know, and Zarathushtra -- always honest -- does not say.

Q: For Zarathushtra, Is Ahura Mazda a concept or an entity?

I have a good friend who contends

that Zarathushtra does not believe in "God" as an entity, and that Mazda is nothing more than wisdom as a concept. (Bear in mind, there are no capital letters in the Avestan script). But, with due respect, I disagree. There are many references to mazda which are not consistent with His being only a concept.

For example (Insler translation throughout): "...Him who is beneficent through His virtuous spirit [His spenta mainyu] to those who exist." Y45.6. Mazda's spenta mainyu is His benevolent way of being. A concept, wisdom, cannot have a spirit or way of being (mainyu) Nor can a concept "be" beneficent.

"...Him, the Lord, who is famed to be wise in His soul [urvan]..." Y45.10.

A concept cannot have a soul. However we choose to interpret "urvan" (soul), it is some form of consciousness or being, which a concept is not.

"...I realized Thee to be (ever) young in mind..." Y31.8. A concept might be 'ever young', but it cannot have a 'mind' -- the existence of 'mind' as a part of Mazda indicates that Mazda is something more than a concept. But (to my delight) Zarathushtra's notion of "God" is that He is not an old fogey.

"...Thy thinking..." Y31.11. A concept cannot think.

"...the truthful Lord, [spenta] in His actions..." Y46.9. A concept cannot perform actions.

"... Lord of the word and deed stemming from good [mainyu]..." Y45.8. A concept cannot speak words, or perform deeds.

"... For I know that words deriving from good purpose and from love are not to be left wanting by you." Y28.10. A concept cannot answer

prayer. The examples are legion. These are just a few. To me, the evidence is compelling, that to Zarathushtra, Mazda is a living being.

Q: Is Ahura Mazda a supernatural God?

We tend to define anything we don't understand as a "miracle" or as "supernatural". Hundreds of years ago, people thought that comets, or eclipses of the moon or the sun, were supernatural, whereas today we understand that they are natural phenomena. But there is a lot about our world which we still do not know, or understand. I am inclined to think that the miracles of today may be the knowledge of tomorrow. But what did Zarathushtra think? He states that Mazda created the material world, and the natural order of things in the material world (which is one aspect of *asha*). And his Gathas contain no stories of miracles or miraculous happenings. So I am inclined to think that Zarathushtra believed that (in our existence, at least) Mazda works within the natural order which He created. Does that mean that Mazda is incapable of acting outside the natural order which He has created? Zarathushtra does not say, which I think is wise, because if we do not understand even our material world, how can we understand all of Mazda's capabilities? Zarathushtra does not specifically limit Mazda's capabilities, based on our own (presently) limited understanding.

Q: What is salvation in Zoroastrianism? Does Ahura Mazda require allegiance to Him for salvation?

To Zarathushtra, there is no concept of eternal hell either for making mis-

takes, or for failing to give allegiance. There is no concept of damnation, and hence no necessity for "redemption". There is no concept of man being born sinful, and incapable of redeeming himself. True, he is born with the capacity for evil. But he is also born with a capacity for the divine -- truth (*asha*), good thinking (*vohu mano*), etc.

Salvation according to Zarathushtra is not, being redeemed by someone else's suffering and death, rather it is the end result of living in accordance with divine values (truth, good thinking, et cetera) -- thought by thought, word by word, action by action, choice by choice -- a long process of growth and evolution (as we become what we choose). Zarathushtra defines salvation as truth allied with good thinking ("...let that salvation of yours be granted to us: truth allied with good thinking!..." Y51.20). In other words, salvation is not being saved from damnation. It is being saved from that which is false, from that which is not the truth. It is also important to remember that Zarathushtra describes the person who attains salvation as "beneficent" (Y34.3), as "loving" (Y44.2) and as a world-healer (Y44.2).

Allegiance: In the Gathas, there is no concept of allegiance to a "God" named Ahura Mazda. No rewards are promised for such allegiance (like the reward of the conventional "heaven"). No punishments are promised for failure to give such allegiance (like damnation in hell). Allegiance is irrelevant except for allegiance to the values which make for divinity (truth, good thinking, etc), which are their own reward. And we are told to revere all good men and women -- not just good Zarathushti men and women.

Zarathushtra enlarges the notion of "belonging" from that of family, tribe, or religion, to all the living.

Q: Is Ahura Mazda a judge? Does He judge us?

On the one hand, Zarathushtra does indeed speak of Mazda as one who judges us. For example, in Y46.17, he says: "... the Wise Lord who, together with His clever advisor, truth, has judged the just and the unjust." Y46.17. However, we see from this verse that Mazda's judgment of us is not punitive, because the quality that informs His judgment is "*asha*". *Asha* is truth, goodness, beneficence, all that is right. There is no concept of punishment in *asha*. *Asha* (which literally means "what fits") does include within its meaning, justice, and the law of consequences. However, its object is not punishment, but enlightenment, through a process of changing minds and preferences.

On the other hand, Zarathushtra also introduces the concept of self judgment. For example speaking of those who act wrongfully, he says: "...But their own soul and their own conception [*daena*] did vex them when they reached the Bridge of the Judge,..." Y46.11; "... His soul shall vex him at the Bridge of the Judge surely, in that he has disappeared from the path of truth by reason of his own actions and (the words) of his tongue." Y51.13. This notion of self judgment we also find in stories in later texts, where the soul, crossing Chinvat Bridge, meets his own thoughts, words and actions which (for purposes of the story) are in the form of a beautiful damsel if they are good, and an ugly hag if they are wrongful. The bridge is a metaphor for the process of transition from the material world where good and evil are mixed, to a pure spiritu-

al state which is solely spent. During this process of transition, it is the soul itself, and no other entity -- not even Mazda -- to whom the damsel symbolizing the souls past thoughts, words and actions, looks beautiful or ugly. So here too, as in the Gathas, we have the concept of self judgment.

How do we reconcile these two concepts of judgment -- where Mazda judges us, and where we judge ourselves? Actually, if we believe in the notion of immanence -- that Mazda is a part of us, and we of Him, then this apparent conflict is resolved. Because the judgment by Mazda is simply a judgment by our best selves -- the perfected part of the one life force of which we all are a part.

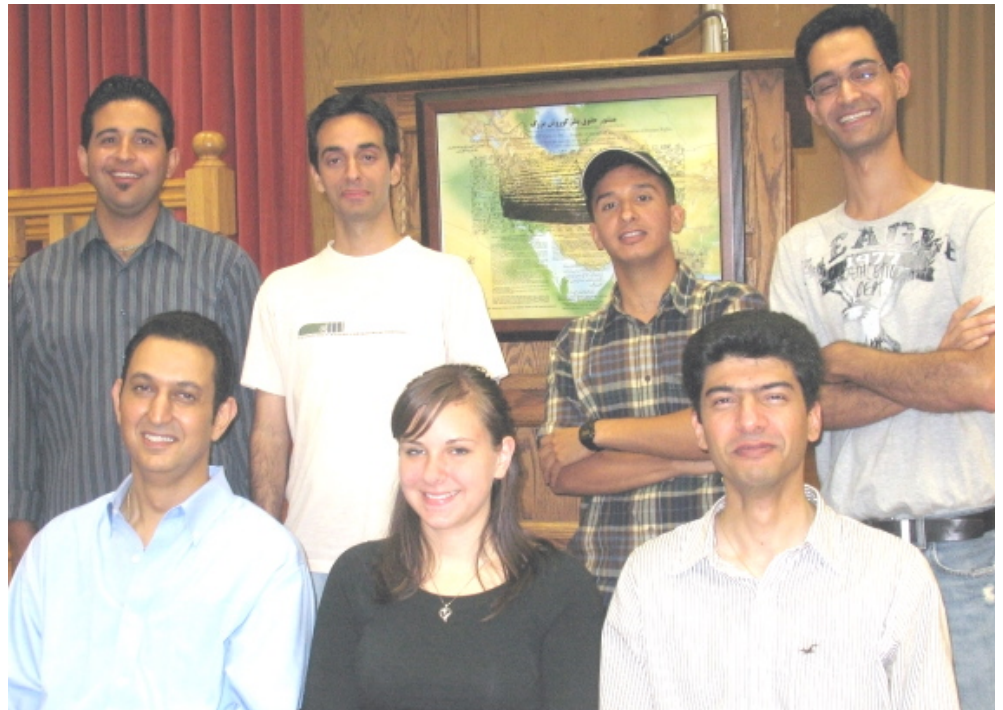
Q: What is asha? Is it truth? righteousness? order?

Asha literally means "what fits". It has been variously translated as "truth" "order" and "righteousness". Which is correct? They all are. You well may think: No way. How can one word -- asha -- have three such different meanings? Well, Zarathushtra did not think in English or Persian, so to understand a given word in Gathic, we have to sometimes think outside the conventional box of these languages. Zarathushtra sees reality in terms of the material and the abstract -- what he calls the existences of matter and mind (Y28.2, Y43.3). In the existence of matter, "what fits" (asha) is what is correct, factually accurate, hence truth. It includes the true order of things in our physical universe,

the laws that order the way our physical universe functions. This physical truth / order is ethically neutral. In the existence of mind, "what fits" is also what is correct, hence what's right -- not a puritanical, judgmental rectitude, but one that in the Gathas includes such qualities as goodness, beneficence, solicitude, friendship, compassion, justice -- all of the values that we consider to be "true" "good" and "right", which is the true or correct way in which the abstract existence has been ordered. So in essence, "asha" comprehends the truth of things, or the true order of things, in the existences of matter and mind. There is no one English word that captures the full meaning of asha. "Truth" is the closest in my view, but this is not just factual truth. It also includes the truths of mind and spirit -- all that is good, beneficent, right.

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a bachelor of science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1963. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called "An Introduction to the Gathas of Zarathushtra", which she distributed worldwide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on the following websites:

www.vohuman.org and www.zarathushtra.com



2007 ELECTED CZC YOUTH COMMITTEE

From left to right, Front:

Behrouz Behizadeh (Treasurer),

Chissta Farahmand (President), Parviz Manoochchri (Vice President)

Back: Mehran Mehri (Secretary), Shahriar Khosraviani (Treasurer,
Sasan Safrang (OC Rep), Behnam Borzoeyan (LA Rep)

A brief Exposition of Spirituality in Zoroastrianism

By: Mobed Kersey H. Antia

Spirituality takes different forms in different religious philosophies. Almost all religions emphasize the need for good deeds but some may prescribe certain pre-requisites such as believing in the prophet as Savior or the Son of God, or believing him to be the sole legitimate prophet on earth, or believing in the theory of reincarnation, or in a God involved in the history of survival of a particular race. In Zoroastrianism, while a belief in Zoroaster as a prophet is self-evident, what is crucial in attaining spirituality is applying his teachings in actual practice. It is not surprising therefore, that the name often used for Zoroastrianism in Avesta and Pahlavi is the Good Religion or the Mazdayasni (One-God-Worshipping) Religion. What then are Zoroaster's teachings for attaining spirituality?

Zoroaster's Teachings on Attaining Spirituality

I, for one, find a very short and sweet answer to this question in the very words of our prophet as so well expressed contained in Yasna 34.1:

“Let us fully emulate the ways of Lord Ahura Mazda, the way he himself has attained immortality, Asha, Good Rule and Perfection. Let us fully realize them in our own being and in our own life in full measure.”

The same sentiment is explained in the beginning stanza of Spentomaiti Gatha (Yasna 47.1) but here in one stanza, as nowhere else in the Gathas, all the seven Amesha Spentas are mentioned along with Spenta Mainyu, the Beneficent Spirit or Godly Mentality. Of all the religions of the world, only Zoroastrianism, in addition to coining a name for the All Knowing God, Ahura Mazda – perhaps the first time in the history of

mankind, also delineates seven attributes of Ahura Mazda called Amesha Spentas, Beneficent Immortals. As enough has already been written about these seven attributes and their corresponding material representation on earth, they are only briefly described below:

Ahura Mazda- All Knowing Creator of Life – Man.

Vohu Mana- Good Mind – Cattle.

Asha Vahishta – Best (utmost) righteousness – Fire, Energy.

Khshathra Vairya – Desirable Kingdom – Metal (sky, environment).

Spenta Armaiti – Beneficent Right Mentality – Earth, ecology.

Haurwataat – Perfection – Water.

Ameretaat – Immortality – Plants, Vegetation.

The message is thus very simple : when we acquire all these splendid seven spiritual spheres of Ahura Mazda fully in our being and practice them fully and unceasingly, we attain God's own Beneficent Spirit (Spenta Mainyu) and become Godlike. This also entails not only taking good care of elements of nature represented by the seven Amesha Spentas, but also furthering and improving them, as so intensely advised in Yasna 30.9:

“Let us be those who bring about the renovation (Frashokereti) of the world by our actions.”

Science, as long as it remains a handmaid of good causes and leads to Spenta (Beneficent) progress is not antithetical to religion in Zoroastrianism. Thus Samuel Laing could declare in the nineteenth century that a Zoroastrian's faith is not compromised in any way by various discoveries of science. As long as science is em-

ployed for the cause of good (Spenta) and not evil (Angra), it only contributes to the advancement of **Frashokereti**, which literally means making (the creation) fresh or excellent.

Thus the reason Asho Zaratushtra assigned a prominent place to Amesha Spenta in his theology becomes apparent – it was to highlight the majesty of Ahura Mazda as well as to delineate in as simple terms as possible for his pre-historic times a way to attain spirituality in its seven-fold splendor.

Seven thus became a sacred figure and all basic rituals represented seven Amesha Spentas and thereby the seven elements of nature manifested by them. For instance, in a Jashan or Yasna ceremony, Ahura Mazda is represented by man, Vohu Mana by milk, Asha Vahishta by fire, Khshathra Vairya by metal like the fire-urn, Spenta Armaiti by the earth or the stone stool the priest sits on, Haurvataat by water and Ameretaat by plant products. As the corporeal or physical (Getig) world was conceived by Ahura Mazda in the spiritual (Menog) world as per our scriptures, it is natural that every thing in this world eternally possesses the divine essence of Ahura Mazda and Amesha Spentas. But human beings are endowed from the very beginning of the world with free will (Yasna 31.11) and advised to make the right choice again and again in the Gathas, particularly in Yasna 30 and 45.

The evil is created not by Ahura Mazda but by the wrong use of free will made by humans by making bad choices endangering and compromising the existence. Mankind's task is to ensure that ultimately this physical existence is cleansed of all evil generating from the ungodly choices made by humans and restore it fully to the pristine condition in which Ahura Mazda created it and thereby leading it to Perfection/Resurrection (Frashokereti) in every way – Yasna 30.9, etc. Such a theology could have vast appeal.

Indeed, as Peter Brown noted long ago: “The Christian Church had inherited through late Judaism, that most faithful legacy of Zoroastrian Persia to the western world – a belief in the absolute division of the spiritual world between good and evil powers, between angels and demons.” (The World of Late Antiquity AD 150-

750, W.W. Norton and Company, New York, 1959).

The Robust Importance of the Physical World for the Attainment of Spirituality

The souls coming down from the spiritual (Menog) to the material (Getig) world do not in any way constitute a fall as in Christianity or Manichaeism but signifies completion of Ahura Mazda's plan for us. Actually, the Getig world is better than the Menog world since it is in the Getig world that the Menog creation got an opportunity to receive tangible and sentient form. However, the Getig world is open to assault from evil in all forms since man's primary mission on this earth is to fight evil. It is for this reason that Fravardin Yasht (Yasht 13.17) acclaims that the Fravashi of the living person is generally the strongest.

A Zoroastrian therefore does not have to look elsewhere to seek spirituality : benefiting and improving all the creations and creatures of Ahura Mazda and devoting all our energies and intellectual faculties for the rightful, timely, well-done deeds and developing skills of every kind, knowledge and progress where there was none (Visperad 15.1) is a Zoroastrian's mission on this earth. Restoring it to the original, perfect condition created by Ahura Mazda by fighting evil every step of the way is the path to obtaining spirituality for us.

The prophet makes is very clear that “This truth applies equally to men as well as woman.” (Yasna 53.6). Women, thus have equal opportunity to attain spirituality and salvation as man. It is not surprising to find, therefore, that the Avestan word Mazda has a feminine base and three of the six Amesha Spentas are feminine. The door to spirituality is thus open to both genders and it leads us right to the world and people around us - the opportunity for this right where we happen to be and whenever and wherever we are placed by Ahura Mazda on this earth. We are but His Hamkaars (collaborators) living and breathing for Him and His creations, having our being and mooring in Him so we can expend all our physical and mental faculties we can for improving this world in any way, big or small, we can.

Learning trades and new skills, pursuing education of

every kind, keeping ourselves physically fit to serve our family, town and country, actively opposing the evil and evil doers, working hard to raise a family with many children and educate them in the ways of Ahura Mazda, taking care of the weak and the sick around us, honoring God, parents and (good) rules and rulers of society, participating in religious ceremonies, communal events such as Gahambars and contributing his/her share for them, observing purity in every way so as to avoid unnecessary illness and infection, improving God's creations in every way we can and spreading its knowledge everywhere so others can benefit by it, spreading knowledge about the Good Religion and observing it faithfully in our own life, not polluting any creation of Ahura Mazda in life or death, making sure our good thoughts, words and deeds far outweigh bad thoughts words and deeds, thereby ensuring a place for us in paradise. These are but a few examples. Even the Achaemenians 2500 years ago had insufficient knowledge of the Avesta but they faithfully carried out its injunctions. For instance the aqueducts and underground water canals (Quanaats) they skillfully made to make the arid land fertile are still visible. So is the canal they made to join the Nile with the Red Sea. Even the burial places of the kings carved out from rocks pollutes nothing. Forestation and preservation of nature and animals they provided in their paradise, which was so heavenly it became a word for heaven itself, is another example.

However, even more amazing is the phenomenon that the Parsis of early nineteenth century did not know the meaning of the Avesta and its exhortations and yet they splendidly, faithfully, and zealously carried them out in every way they could as soon as they got the opportunity to do so. They devoted their effort not only to the technological and industrial development of the nation, but also to social causes, protection of the environment, emancipation of women, etc. Examples - ensuring fairness to the labor force and starting labor movements to ensure it even in the face of opposition by the British and that too by an aristocratic guy (Mr. B.P. Wadia), fighting the British brutality such as Jalianwala Baag and that too spearheaded by the daughter of a Parsi baronet (Bapsy Sabawala), starting the independence movement in India as also laying the superstructure for its economic viability, openly rioting against

the British in the streets of Bombay in the nineteenth century when it tried to get rid of stray dogs despite their otherwise amiable relations with them, fighting hard for the freedom of India by a tenacious wealthy Zoroastrian lady, (Madame Bhikhaiji Cama, 1851-1936) who, even when expelled from India, started innumerable communal and cosmopolitan charities, schools, colleges, hospitals, education scholarships, art galleries, orphanages, wells, aquariums, animal shelters, etc. In other words these Zoroastrians left the world much better than they found it – in whichever way they could as God's allies – Hamkaar. Surprisingly, I came across a further validation of these observations in an article by William Pfaff in Chicago Tribune (August 12, 1997, Section 1, p. 11):

“In India pre-Independence capitalism and industrialism developed chiefly in the Parsee community, Zoroastrians of Persian origin, who take a robust view of the struggle of good with evil and believe in individual human responsibility.” He concludes: “The inherited values of a society do shape its modern practices, but in far more complicated ways than most present discussion acknowledges.”

The Iranian Zoroastrians did the same as soon as they got the chance to do so, even though unfortunately they always had to labor under many restraints. The evidence of the munificence of Arbab Rustam Guiv and Zartoshti brothers is evident today in Iran, India, UK, Australia and of course all over North America.

It seems it did not matter that they did not know the Avestan language, because the religion had become a living tradition and was practiced faithfully to this day. For instance, there are so many Zoroastrian environmentalists even today who are not aware of what the Avesta says about the environment and ecology but are instinctively driven to protecting it at the risk of personal peril. Similarly, the efforts of Behramji Mabari (1853-1912) for the emancipation of Hindu women met strong resentment from the Indian nationalist leader Tilak who could not wait to avenge himself by faulting Malbari's reformist zeal for not fighting for the acceptance of late JRD Tata's French mother in his own Parsi fold.

The Iranian epic, Shahnameh, written by a Muslim poet, Firdausi Tusi, represents the Zoroastrian's constant struggle against evil. And even in our own times, The Times of India in its editorial on July 15, 1984 salutes the Parsis for their deep commitment for moral values: "Think of a half a dozen leading dissidents who have stood their ground whatever the temptations, blandishments and pressures and if you like you can pick all six from among the Zoroastrians. It is a truly extraordinary phenomenon," more so if you compare the total number of Zoroastrians as under 100,000 compared to one billion population of India.

Books have been written on their accomplishments but even the most comprehensible one on this subject, Eckhard Kulke's, "The Parsis in India – A minority as an Agent of Social Change," 1974, Bombay – could not do full justice to it. Their achievement in various spheres could only be described as a in-born inclination, embedded in their religious archetype, towards constantly working for Frashokereti, a view which Kulke also holds. Duschene Guillemin, a great scholar of Zoroastrianism of our times, also attributes it to "their religious commandments" and describes Zoroastrianism as the religion of symbols – symbols which kept the religion and its message alive among the followers for millennia. For instance, the symbol of Sudreh-Kusti embodies the essential principles of Zoroastrianism.

The Way to the Other World is Through This World

Thus, for a Zoroastrian the path to the other world is through this very world – by being Ahura Mazda's co-worker (Hamkaar) in every way on this earth, making his creation Spenta (progressive/beneficent) and fighting Angra (evil) in every way and by realizing in one's own life all the attributes of the seven Amesha Spentas as best as one can. We will be judged in the other world by what we do for Ahura Mazda in this world while alive. The divine essence of Ahura Mazda lies in everyone as well as in everything good on this earth and the way to the other world is through incorporating it within our being while alive as well as promoting and perfecting it within us as well as all around us. Spiritual salvation is thus not far away for a Zoroastri-

an as the opportunity for it lies just where we find ourselves in life at a given time and clime. As the Hoshbaam Prayer tells us, we can become one (or friend) with Ahura Mazda by observing Asha Vahishta (Best Truth) as best as we can in our life and hereby removing all the (Angra) qualities lurking in us and around us. God has never forsaken us after creating this world but is dwelling in everything and everyone around us if we only care to recognize it and use our free will to side with him and help Him to bring about Frashokereti when only the eternal life and goodness will prevail on earth.

Thus, Ahura Mazda's reason for casting the material world in the mold of the spiritual world seems to be to ensure the spiritual sanctity and significance of this visible world as well as to ensure that His grace is evident everywhere in the universe. His Holy Spirit, Spenta Mainyu, permanently permeates the physical world, and cosmic consciousness, (Vohu Mana) and cosmic energy and light (Asha Vahishta) sustain and guide it eternally.

Gathic Way to Spirituality

The divine intelligence/truth/Asha as represented by Asha Vahishta pervades the universe and therefore the prophet says: "Yes indeed I have already come to know Thee O Mazda! as Spenta when thou didst come to me with Vohu Mana. My response to Thy inquiry, "Whom did thou wish to worship?" was: 'Thy fire. As long as I have the ability to choose (or wish) I will bow to Asha with reverence as my gift.'" (Yasna 43.9). Later on, that led to carrying a piece of wood to fire as a gift.

Yasna 43.9 should be read in conjunction with Yasna 30.1 where Asho Zarathushtra sings praise of Ahura Mazda, Vohu Mana and Asha "so that one may attain the vision (Sanskrit-Darshan) of perfection in the realm of light." The Gathas are generally free of mysticism but this verse is regarded by many scholars, particularly by G. Gnolli, as indicative of mysticism. It is noteworthy that it centers on light, a dimension of divine energy/fire. This reminds me of what one Jewish friend turned Christian wrote to me on May 31, 1995: "One of my major life goals was to see the sacred fire of the

Parsis. When I finally did, my old mystical life was literally rekindled. I was surprised, because I did not expect the Zoroastrian fire to have such a direct and powerful spiritual influence on me. I had assumed that any mystical experience would be routed through Christianity alone. But I was wrong: The Lord does what He/She wills, despite the lines that we people draw to contain Him/Her.”

Yasna 31.7 elucidates how the whole universe emanates with divine light which manifests itself through Vohu Mana and Asha since Ahura Mazda here says he is their creator. Yasna 34.15 (it is recited four times – which demonstrates its significance) complements Yasna 34.1, as well as delineates the importance of following the best (Godly) advise and deeds mentioned in Yasna 31.11 and expresses God’s wish that we establish His Kingdom on this earth with Vohu Mana(good mind) and Asha (righteousness) by making the world fresh (by working for Frashokereti) and full of truth. Thus, just as God wants us to make this world as spiritual as He made it in the beginning (Yasna 28.11), He also wants us to become spiritual and immortal (Amesha) by faithfully following his precepts so that we would acquire new vision, and see and fulfill His wish in everything we think, say and do, and live and breath and have our mooring in Him.

The Role of the Fravashi

The concept of Fravashi (Farohar), introduced here, is striking as the Gathas do not mention it. However, as the very meaning of the word Fravarti (Fravashi) suggests an emphasis (fra) on choosing (Var), there is little in the Gathas that can contradict it. It is the divine essence in us that has already at the primeval beginning chosen right and therefore dwells in heaven and inspires our Urvan (soul) to choose right when living on this earth. As a psychologist I am so amazed at finding important modern day psychological concepts as the very basis of Zoroastrianism from pre-historic times.

According to Yasna 55.1 (a part of the later Avesta, not a part of the Gathas), humans do not just have bodies but have nine constituents in all as detailed below: three physical, three astral, and three purely spiritual:

1. Gaetha: Matter or material elements.
2. Tanu: Human body the physical frame.
3. Azdi: bones or bony substances.
4. Ushtana: Breath, the link between body and mind.
5. Kehrpa: Astral or ethereal.
6. Tevishi: The subtle etheric substance reflecting our state of spirituality
7. Baodhanga: Intelligence, Id.
8. Urvana: Soul attached to each person, Ego.
9. Fravashi: The soul representing the divine essence in us and guiding our Urvana intuitively on the right path while on this earth even as it resides in heaven.

Ushtana (Sanskrit Praana) plays an important part as a link between body and mind, an idea which is explained at length in the post-Gathic Hindu philosophy and is an integral part of yoga. It must have been an equally important concept for Asho Zaratushtra, as when, for instance, he dedicates “the breath of his own body as a gift” to Mazda for the furtherance of Vohu-Mana (Good Mind) and Asha (Righteousness, Cosmic Truth) on this earth (Yasna 33.14). However, due to our unfortunate history we do not know much about it. But modern psychology too has emphasized the role of breath as a link between body and mind, and used it extensively for treatment for overcoming stress, anxiety, panic attacks, lack of confidence or self-esteem and so on. My own cassette tapes on such breathing exercises have helped many to overcome these psychological problems. Zarathushtra is thus the first person on this earth to emphasize the importance of Ushtana as a link between body and mind.

According to Freudian psychology, human consciousness involves constant interactions between Id, Ego and Superego. Id represents what our intelligence (Baodhanga) perceives and desires for itself even when it is physically, mentally, socially or spiritually not good for us. However, when our intelligence reaches a higher stage in its development process, it could become more discriminative and here the comparison may end. Urvaana could be compared to Ego which in Freudian terms helps us to tone down our raw selfish instincts and accommodate them to needs of others around us and our society, since Urvaana represents higher consciousness and is endowed with free will. Fravashi could be easily compared to Super-ego which follows

the dictates of conscience and always guides us to make the right choice and is unhappy if we don't. A person in accord with his Superego or Fravashi will always do right and further the cause of Spenta Mainyu on this earth. Thus the Avesta repeatedly says: "We venerate the Urvanas of the departed who (have already graduated as) the Fravashis of the righteous."

Concluding Remarks

We can thus see how comprehensive and yet so logical, lofty, sublime and literally so down-to-earth Zarathushtra's philosophy is about attaining spirituality and how relevant, inspiring and practicable it is today as it was at the dawn of history. As a matter of fact, when people are turning away from religion and religious dogmas today, his theology holds promise for

inspiring us to recognize and fulfill our spiritual mission so easily on this earth, a mission which is not far from our grasp if we only will it.

Dr. Kersey Antia is the Zoroastrian High Priest of Chicago, Illinois, a position he has held since 1977. He attended the M.F. Cama Athornan Institute in Bombay for 9 years where he received an award for excellence, and became an ordained priest at the age of 13. He studied Avesta and Pahlavi in secondary school and at the University of Bombay. While in college, he received essay-awards from the K.R. Cama Oriental Institute, and has served the community as a volunteer priest ever since his first job as a Tata officer in 1960. He obtained a Masters in Psychology from North Carolina State University, and a Doctorate in Psychology from Indiana Northern University. After working as a psychologist at the University of North Carolina, in private industry and for the State of Illinois, he is now engaged in full time private practice. He has lectured and written on the subject of Zoroastrianism, in India and the United States, both live and on radio and on television, and has made video courses on Zoroastrianism. He has studied the Gathas on his own for many years. Utilizing, at first, the translations of Kanga, Mills, and Taraporewala, he now relies primarily on Dr. Insler's translation.

An Interview with Dr. Khosro Khazai Founder of the "European Center for Zoroastrian Studies"

Picture by: Ardeshir Baghkhonian

Translated from Persian article in Issue 145 of Chehreh-Nama

by HJ and revised by Dr. Khazai 6/07

Greetings Dr. Khazai! On behalf of California Zoroastrian Center's Chehrenama publication, I thank you for accepting this interview.

Thank you for having this interview with me.

Please tell us about your personal background and when you learned about Zarathushtra's message.

I first learned about Zarathushtra's message during my university years. I studied archaeology, history of civilizations and linguistics. After receiving my PhD in 1978 from

Brussels and Ghent universities in Belgium, I started to work at Pahlavi University in Shiraz (Iran) as an assistant professor when Dr. Farhang Mehr was the president of the university. At that time everything I used to teach about Zoroastrian religion and existential philosophy strictly conformed to the traditional academic methodology. I taught what I had learned in the European universities, that means, a historical approach about ancient times. After the Islamic revolution in 1979 which took place only a few months after I had joined the university, I resigned and returned to Europe continuing my teaching and research career in the Europe-

an universities. Normally Zoroastrianism is taught in the linguistics and history of religions departments. Moreover, it is taught as an antiquated and old tradition rather than a living and current religion. After a while, I naturally started to think that Zoroastrianism, with all of its inherent wisdom and great power, should not remain in the old times and we must bring it out of the "prison of the past" into the present times. We should learn about its existing and living force and apply it in our daily lives. Therefore I started to do more research which took over two years. During these years, that means from 1989 to 1992, I wrote two

books about my experience which were quite different from the other six books that I had previously written using academic approach.

One of these two books written in Persian is titled “The Book of Existence (Hasti Nameh); A trip into the Zoroastrian Existential Philosophy for Self-Knowledge, Self-Liberation and Self-Creation” published in 1989 in Paris. The other book written in French, is called “The Wayfarers of Arta; Zarathushtra and I”, published in 1991 in Brussels. The first editions of both of these books, despite their large number of printed copies, were soon sold out and quickly became out of print. Following the publication of these two books I received, unexpectedly, about one thousand five hundred letters! Both from the Iranian and the French readers. Among these letters there was one, particularly attractive, from a French lady containing 220 pages! That means it had as much pages as the book of “The Wayfarers of Arta”! The author of this letter was born a Christian, but not satisfied with her religion, she explains through her long letter and in detail, her rout of many years through other existential philosophies such as Buddhism, Taoism and Atheism. Not yet satisfied she writes in her letter . “And now, I am convinced that the Zarathushtra’s Thought and Ideas , in short the system he set up and through which he saw and interpret the world and existence, are absolutely the only one that can lead to happiness in life and spread peace in the world...” And she goes on “ to keep this doctrine in dark and not make it known to other people and not spread it to the whole world is a an unforgivable betrayal towards



Dr. Khosro Khazai

the humanity...”

“The Wayfarers of Arta” or in French, “Les Voyageurs d’Arta” [asha], written in a very poetic style, is about a philosophy professor who experiences a tragic personal event and finds out that to him his life has no meaning anymore. He also realizes that all the philosophy lessons that he had learned and taught others were of no help to him. So he decides to take off for two years in search of a remedy for his problem. During these years, he experiences many things but does not find a cure for his pain. He travels from one country to another, from one sage to another, from one temple to another but without result. One day at a library and under great despair while he was flipping through various books, he comes across a very old book with yellow pages which was written by someone who had lived thousands of years ago. The author of this book was Zarathushtra. He realizes that the author of the book, thousands of years ago, had asked himself questions similar to those that he was asking himself in the end of twentieth century. In other words, Zarahushtra’s questions were still fresh with no dust of history on them.

The only difference was that Zarathushtra had found precise answers to his questions. After months of disbelief, he finally decided to try Zarathushtra’s philosophy on himself and to live it. He felt that Zarathushtra’s teachings had a power that is not just applicable to the past, present or future but to all times. In 200 pages of this book, I explain as it goes along, the various evolutionary steps and experiences that this man goes through until he, step by step, finds a new view point on his life with a new interpretation of the events that happened to him. Thus he sees himself as a new person with a new perspective, in other words he had re-created himself anew.

The story of the book is close to my own personal experience in my knowledge of Zarathushtra. This book written in the first person compares two schools of thought: The first one is the current western culture in which people are like pawns living involuntarily under a powerful and abstract system and can not live without anti-depression drugs. The other one is the culture developed out of Zarathushtra’s thoughts which is based on righteousness, serenity, peace, love and respect for life and all the components of this earth and universe in its entirety. Every one can experience them directly and see the result by her or himself. This book was one of the factors that the University of Sydney in Australia offered me in 1995 a teaching position in “Zoroastrian Studies”. When I started to work there I began to teach Zoroastrianism not according to the popular typical dry, bookish and conventional academic

format, generally designed for the end of the year exams, but based on a living experience with a dynamic methodology.

When did the European Center for Zoroastrian Studies start its work and what are its objectives? What publications does it have?

The Center was founded twenty seven years ago but its formal activity started after we obtained a building to house the center. Today the Center is located at the heart of Brussels and one of the best touristy areas of the city. Every year over six million people pass by the Center and see the golden Fravahar, our poster and list of our programs at the entrance door.

The purpose of this center is to familiarize Iranians and Europeans to Zarathushtra's existential philosophy and doctrine. Officially we are defined as "Cultural, Secular and Free-Thinking Organization" In order to achieve our aim, we have various lectures, seminars and discussion meetings and organize the Zoroastrian festivities. In November 2004, our center organized "the 7th International Congress of Zoroastrianism and Persian Culture" in which 67 speakers from 23 countries attended. The full report of this important congress that lasted a week can be found on our website

www.gatha.org. This site has information in English, French and particularly in Persian, containing our articles about Zoroastrianism and has a lot of visitors from Iran. Our other website is, www.Iranian.be, which is managed by one of our valuable

friends, Mr. Azad Aghvami, contains news and political events and is visited over 16,000 times a day.

We also have a monthly publication called "Letter of the Month" (Nameh-e Mah in Persian). Every month we mail 650 copies to our subscribers and 300 copies, free of charge, to our friends in Belgium who visit us at the Center. We spend every month over \$1000 on postage stamps. The Center also attempts to find, translate and publish non-publicized articles such as, the important lecture of the great bishop of Austria, Franz Konig, who discussed in 1974 the influences of Zarathushtra's global vision on Christianity and the world. It was the very first time that such a high personality in Christian world spoke with great knowledge and especially courage on the influence of Zarathushtra on Christianity.

On the other hand the Center published in July 2006 the new version of "The Gathas; the Sublime Book of Zarathushtra" (in Persian), researched and translated by me. It took me about five years of research and translation to finish this book. Five months later it was translated from Persian into English. I am grateful to Dr. Parviz Koupai, the vice president of "Zoroastrian Assembly, to Mrs. Havovi Patel and to Mrs. Sheila Sylvester for working on this translation.

To what extent are Iranians and Europeans interested in Zarathushtra's message?

We currently have 537 members called "Hamvand" who have obtained special identification card

from the Center. About 60% of them are Iranian and 40% European. The Center's Iranian members are mostly young and 20-45 years old. The European members are 40 years and older and therefore the average age is much higher than that of the Iranian members. The European members reserve seats for all of our lectures and seminars, held every 3-4 months well in advance and show a lot of interest and participation. The Iranian members also attend these gatherings. However, they are less disciplined than the European members. The Iranians do all the various tasks at the Center and help us a lot.

How many Iranians contact your office, on a monthly basis, to learn about Zarathushtra's message?

We have 500-600 letters from Iran alone every month. Every day an Iranian or European calls the Center to get information about Zarathushtra's message or details and date of their "Sedreh pooshi". Participation of all of our members in our seminars held every 3-4 months and each time for 2-3 hours, is mandatory. If our members miss two consecutive seminars without an acceptable excuse, they lose their membership status.

In your opinion, why do Iranians show so much interest in the message of Zarathushtra? Is this due to political reasons?

As far as our center is concerned and to the extent that I am aware of, after the Islamic revolution tens of thousands of Iranians came to the small country of Belgium in three waves. Only in the year 2000, close to 40,000 Iranians took refugee stat-

us in Belgium. The reason they chose Belgium was that the larger neighboring countries such as France, Germany and England refused to let them into their countries. Iranians had learned that the Belgian government not only accepted refugees but also would provide them financial help and permission to work.

Iranians soon learned that the Europeans opinion about the Muslim nations are very negative. They had learned about our center in Brussels. At first they joined us and performed various duties and tasks only to demonstrate their identity and show to the world that they are not so dependent on the religion they are identified with. Perhaps at first, having a new identity and being respected was the most important factor, but as they continued to participate in the meetings and lectures and were not afraid of things they used to be since their childhood, most of them became interested and wanted to become a hamvand (member) and a large number of them went through Sedreh Pooshi as well.

I believe, to the Iranians, this move has more to do with establishing an identity rather than a political reaction. Iranians want to go back to their own traditions, to those of their ancestors. Because this change increased just after the Islamic revolution, it may be interpreted as being political in nature. It is because of this reason that the Islamic Republic of Iran is far more sensitive to the Iranians interest to Zoroastrianism than their attraction to any political ideology. However, as far as we have observed, the Iranians interest in Zo-

roastrianism does not appear to be the result of a political reaction. We have always said that this is something of purely cultural nature and has nothing to do with politics. I should mention that the flag of our center is red, yellow and purple symbolizing Derafsh-e Kaviyani, symbolic of the true Iranian identity and the Persian flag until the end of Sassanian era. We always use this flag in various ceremonies at the Center.

How many of those who become knowledgeable of Zoroastrian tradition would become and possibly stay Zoroastrian?

Those who have joined Zoroastrianism and gone through Sedreh Pooshi have all kept it and I do not know of anyone of them who wants to get out of the religion. This is because they chose it at their own free will and find in it all they expect from a progressive and mind-based religion. These people make a lot of effort to go through Sedreh Pooshi on their own. Some of them drive over 1500 miles, from far away borders of the North of Germany, or the Netherlands or France for only a 30 minute ceremony and go back to their homes immediately after that.

How well are the Europeans and Christians familiar with Zoroastrianism?

Most Europeans are familiar with the name Zarathushtra since it is intertwined for the last 2500 years with their cultures. Last year, two great opera performances were shown in France, Belgium and Switzerland in various cities like Paris, Brussels, Geneva and Lausanne. Even though tickets to the

shows were 80 Euros (about 100 USD), all shows were sold out over three months in advance. The first opera had a ballet group 65 dancers and demonstrated a great work by the famous choreographer, Bejart and truly showed a picture of Zarathushtra that was really universal. When they showed Zarathushtra worshipping in the fire temple and in the background a beautiful music in the homayoon dastgah (one of the traditional Iranian music systems), everyone was truly touched. Thousands of people watched this show. The second show was on screen several months ago and therefore since all the tickets been sold out soon, I did not get a chance to see it but I had heard that it was also really good. A third one entitled “Zoroaster” was staged in Stockholm in Sweden, also last year, after the famous opera created by the great French composer of the 19th century Jean-Philippe Rameau. I saw it on television. It was fantastic.

This familiarity and bond between Europe and Zarathushtra dates back not only to the recent times but to that of Pythagoras until today. During the time of the European Renaissance, everyone was talking about Zarathushtra. All of the European writers who ever wrote about him spoke only highly of him. The only movement against Zarathushtra was from Christianity, since it saw Zoroastrianism as its most significant rival. Since the European Renaissance until the twentieth century, most of those who wanted to separate Christianity from the government used the name of Zarathushtra as a means to achieve their own objectives. Therefore Zarathushtra appears not only in the school text books but also frequently in European literature. The big names such as

Voltaire, Grimm Didérot, Goethe, Von Kleist, Byron, Wordsworth, Shelley, Nietzsche and many others spread Zarathustra's name among European intellectuals in a very positive way. The great musicians also such as Rameau who created his opera named "Zoroastre", Mozart in his "Magic Flute" and Richard Strauss in his symphony "Thus Spake Zarathustra" had their important share in the Zarathustra's fame in modern Europe. However, general public do not view Zarathustra in the same way we do. They are forced to learn about Zarathustra through books written only by European specialists, mostly linguists, knowing nothing or almost about Zoroastrian spirituality nor message.. Unfortunately some of these books provide even misinformation, confusing Zarathustra's message in the Gathas with some parts of the younger Avesta that have nothing to do with the teaching of this Great Instructor. Even the Gathas that has been translated is translated very poorly.

Unfortunately we, the Iranians, due to the lack of confidence in ourselves, seem to think these are good translations which is not true. The purpose of the translations by the European writers as I said has been mainly for the sake of linguistics and their desire to learn about the roots of various words or origins of their philosophy. They were not interested in understanding Zarathustra's message the way it really is. Europeans view of Zarathustra stems from these types of books and to them he is only the subject of conversation among the intellectuals around a table. In our center we try to give the information that are based on the Gathas,

or the parts of the Avesta that are in tune with the Sublime Songs. As they gain more and better understanding about him these days, they seem to become more attracted to Zoroastrianism. That is why we strongly need to have easy-to-read and simple-to-understand translations of the book of Gathas accessible to Europeans. We should no longer imprison ourselves in complex and difficult words. Our primary goal should be to promote this tradition among people in a simple form and language.

What is the most attractive aspect of Zoroastrianism to Europeans?

Europeans interest in Zoroastrianism lies in the fact that this tradition is very progressive and mind-oriented. The basic rights of humans such as freedom of choice, equality of men and women, righteousness, friendship and pursuit of individual happiness are highly respected.

What are the recent events about Zoroastrianism in Europe?

We have had two movements. One of them was political and the other academic. There are some Europeans who know Zarathustra well and believe that he is European and not Iranian. They claim, through their writings, that Zarathustra came from Aryan tribes and during migration of these tribes by Siberia and the Black Sea, Zarathustra died before reaching Iran. This is a political move in which Europeans want to portray him as one of their own people.

Another movement has developed in Europe (led by the great French specialist of Zarathustra late Paul du Breuil) which says that the foun-

ation of Christianity lies in Zoroastrianism and if we want to make any adjustments to Christianity, we must go back to Zoroastrianism to understand what it is and how it has influenced Christianity. This movement is popular mostly among the academicians and it is called "Sacra Europa" (The sacred Europe). Several university professors have teamed up and written a major book about this and say that they should return to the origin of Christianity which is Zoroastrianism.

Do most of the people who become Zoroastrian do so after gaining full understanding of Zarathustra's Message?

It is hard to say if they have read all of the Gathas and understand and appreciate them all. But they do know that the tradition and religion of Zoroastrianism is based on good use of mind and is free from unnecessary rules and restrictions that normally exist in other major organized religions. They also know that the goals of Zoroastrianism are achieving happiness and prosperity for all people through righteousness, and taking part in the betterment and evolution of this world.

Are Belgians and their neighbors aware of the significant role of the ancient Iran in today's civilization or do they still believe in the old Greek anti-Persian propaganda?

In the universities, subjects like philosophy and history are in fact taught very subjectively reflecting often Greece as the starting point of civilization. All the other cultures that fed and pre-dated Greece are ignored. But Europeans consider Iran as the birthplace of the first es-

tablished empire in the world that issued the first declaration of human rights.

There was an exhibit in London recently called “The Forgotten Empire” which was about the Achaemenian Empire. It is said that within three months, close to one million people visited the exhibit and then it moved to Barcelona in Spain. What we have to do today is to show the Europeans and the rest of the world that Zoroastrianism is a living ideology with a solid and dynamic philosophical system with a timeless aim and purpose. Its capacity of renewal in terms of forms is outstanding, which allows it easily to be adapted to the changing times. Every year the number of its followers is increasing and it is transforming forward from its ancient form.

What do the non-born Zoroastrians who are in touch with you expect from the born Zoroastrians? What are their expectations from one another?

At our center, no born Zoroastrian has become a member yet. I do not know why. The born Zoroastrians are generally very kind and sincere to us and participate in our ceremonies. A group of the born Zoroastrians in Iran has become defensive against what we say. For example, when we say the Gathas, the sublime book of Zarathushtra, has come from the Iranian culture, they say “What is Avesta then? Avesta is very dear to us. But during these times of clash of cultures, we should present only those things to the people that are acceptable to them. We should win this cultural struggle and we will do, no doubt about it! The book of

Gathas is based on the Supreme Wisdom and contains the spoken words of Zarathushtra. The Iranians who study them say “Alas that we have had this book and not been aware of it.” But, in general, the born Zoroastrians throughout the world do cooperate with us.

Most of the financial contributions to our center come from the born Zoroastrians. Our achievements and completed projects are made possible with their full cooperation and we do not see ourselves separate from them. Our goals are the same. Maybe our approaches are different due to the historical events which we are all familiar with.

We receive 500 to 600 letters a month from those who want to become Zoroastrian. They, at first, go to the centers in Tehran, Yazd and Kerman but are normally not accepted there and are not even allowed to enter the centers. They say that the born Zoroastrians do not help them to become Zoroastrian.

This is understandable because of the current Iranian government policies. The government in Iran, fearful of the increasing number of the Iranian people adopting the tradition of their ancestors, has put a lot of pressure on the Zoroastrian centers not to allow Iranians become Zoroastrian.

In Europe, the number of the born Zoroastrians is far less than those in the U.S. At our Center, our members are non-born Zoroastrians. Born Zoroastrians send us books and financial contributions.

As far as you are aware, how

spiritually satisfied are the non-born Zoroastrians with their new choice of religion?

We have not seen any of them who are unhappy about becoming Zoroastrian. They come to the Center and help us anyway they can.

In your opinion, what was the greatest gift that Zarathushtra gave to the world?

The greatest gift he gave to the world was teaching us the important aspects of wisdom and right thinking. Zarathushtra taught us that through the good use of our wisdom (khratu) and all it contains, such as intellect, logic, reason, right thinking, all based on righteousness, we should be able to prosper and achieve true happiness in our lives. Zarathushtra asked people to make choices based on their own wisdom and never follow anyone blindly. Another great gift that Zarathushtra gave to this world is to make us understand that this happiness should be shared, not only with the human beings, but also with animals and plants. Every living being and even non-living being in this world should be respected. Because our attitude towards every single element of this world will be reflected to us like a mirror.

How different are Zarathushtra and Ahura Mazda from the prophets and Gods of other religions?

Ahura Mazda represents a unique, boundless, creative and progressive force. Ahura Mazda is the source of all life and wisdom and values supreme mind over all other factors in the make-up of his creations. He never oppresses his creation under

any circumstances.

Zarathushtra's God is the friend and companion of all humans. The world of Ahura Mazda is continuously changing and evolving and Zarathushtra is aware of this. The fifth Amshaspand is Haurvatat (Khordad) which represents development and completion and therefore this symbolizes the fact that the world must go forward toward completion. The purpose of the creation of mankind is for them to cooperate with Ahura Mazda to facilitate progress of the universe to completion. It is appropriate for people to do their best in moving the universe towards completion. The Gods of other religions are creators of a non-changing world (they have created the whole universe in 6 days) and have many requirements from humans on what to do or not to do and also interferes with people's private daily lives. If a human does not follow the instructions of those Gods, he would face the worst consequence in hell. But Zarathushtra's God, Ahura Mazda, is a progressive, progressing, ever-creative god. He/She is a god that constantly, through evolution, tends toward perfection. Therefore, when one says that the Gods of all religions are the same is a complete false affirmation.

In your opinion, is Ahura Mazda a creator separated from his own creation?

No. Ahura Mazda is not separate from its creation. Ahura Mazda is present in everything he/she has created. How can he be separate? When we have the characteristics of Ahura Mazda such as Righteousness (asha), Self-Dominance

(Vohu-khashatra) and Good Thought (Vohuman). Ahura Mazda is a progressive and creative force throughout the universe. If Ahura Mazda did not exist in every single particle of the world, this world could not exist nor be able to progress.

What is the "soul of creation" as it is referred to in the Gathas.

Zarathushtra asked Ahura Mazda to help him use Vohuman (good thinking) and asha (truth) to satisfy the "soul of creation" or "geosh arvaan". For Zarathushtra, this world is a living world with spirit and emotions. Zarathushtra wishes happiness and prosperity for all humans as well as for animals, plants and all other beings and even objects that appear to be lifeless to us. In Zoroastrianism and according to Gathas, we should respect all existing beings of the world.

What do you think is the most important thing that Zoroastrians must consider today?

The most important thing is to achieve full cooperation and unity among all Zoroastrian centers, Zoroastrians and their friends and supporters. Today, with further growth of Zoroastrianism, new centers need to be created in every countries and cities in the world. Happily, in Europe these centers are created at a fast pace. To prevent any conflicting messages and statements, a strong global center must be formed to develop a direction for this mission and put it in such a framework that it would prevent any confusions that may develop for those who want to join Zoroastrianism.

Perhaps the California Zoroastrian Center (CZC) is one of the largest centers outside Iran, but it still has not gained a global coverage. Our current efforts are directed toward creating a respected global center that not only has spiritual influence, but also would have influence on decision makers in various countries. An example is the global council for the Jews. Our dream is to form such a global organization. We are still talking about it and no decisions have been made yet. But we hope that soon with everyone's buy-in and agreement, we can finalize the path forward.

How has acceptance of Zarathushtra's ideology affected your own personal life?

It has given me a goal and a direction that energizes me to the extent that 16 hours a day I spend to inform people, by all the means at my disposal such as speech, lecture, writings, interviews about Zarathushtra's doctrine and message. Every night of the week until 1:30 AM I am at my computer replying to people's letters received mainly from Iran. Nothing else could have ever given me so much energy. I never thought that at this age I would have such capacity of work and stamina. The words of the French lady that I mentioned previously are often echoing in my ears "... to keep this sublime doctrine in dark is a betrayal toward the humanity..."

Perhaps my share in this world has been to make a contribution, even though modest, in expanding Zarathushtra's message and, in this way, play a role in development of a new identity for all other Iranians.

Could you please comment on

cooperation of your center with other Zoroastrian organizations and especially the newly formed Zoroastrian center in Paris?

Our center has contacts with most of the other centers. Our relation with the Zoroastrian center in London, primarily run by Parsees, has room to improve. However, they have invited me several times to give lectures. I am currently one of

the members of the newly formed center in Paris. This center is located in one of the best areas in Paris and has been purchased for close to seven million dollars. It will be opened in a few months and has been founded by Dr. Sanfar.

We are still discussing about the World Center for Zoroastrians. In September 2007, we will have a conference in Paris in which the

active members of CZC will be present and we will hear the quarterly progress report by those who attended the previous conference.

Dr. Khazai, thank you for your time and the opportunity to have this interview.

I wish for our long lasting cooperation.

Zoroastrian Academic Achievements

- 1- Mr. Khodadad Kaviani, PhD in Education, Washington University
- 2- Mr. Shahriyar Bahmani, PhD in Law, Arizona University
- 3- Ms. Shireen Bastani, Master's degree, National University, San Diego
- 4- Mrs. Donya Ahourai, two Bachelors degrees in Economics and Business, UC Berkley
- 5- Ms. Pantea Farahmand, Bachelor's degree in Biology, UC San Diego
- 6- Ms. Vanda Farahmand, Bachelor's degree in Biology, UCLA
- 7- Mr. Pouyan Azarshahri, Bachelor's degree in Computer Engineering, UC San Diego
- 8- Mr. Artin Baghkhani, 2 Bachelors degree in Business and Political Science, Cal State Long Beach
- 9- Mr. Babak Waltman, Bachelor's degree in Environmental Science, UC Santa Barbara

- 1- Ms. Venus Vakhshouri, UCLA
- 2- Ms. Yasmin Varjavand, USC
- 3- Ms. Negin Shahrivini, Western Washington University
- 4- Mr. Arash Ashtari, UCLA
- 5- Mr. Payam Goshtasbi, UC Riverside
- 6- Mr. Shayan Mondegari, UC Irvine
- 7- Mr. Ryan Namiri Kalantari, UC Berkeley

Zoroastrianism Is Quest of Truth

"... as long as I shall be able and be strong, so long shall I look in quest of truth. Truth, shall I see thee as I continue to acquire...good thinking".

Y28.4-5 Insler Translation

What: The 5th Zarathushti Unity Cup Soccer Tournament

When: September 1-2, 2007

Where: Aviation Park, Redondo Beach, California

Why: Soccer, Friends, & Memories & "Black & White Party"

For more information please visit us at www.zathletics.com.

To MEET, To HEAR, To SEE GOD

Zarathushtra's Conversations with God

By: Dr. José Luis Abreu

When we want to talk to a person, sometimes it is necessary to make some arrangements and/or follow some rules or protocol before meeting that person. The more important the position of an individual is in the society, the more difficult it is to talk with him/her. Many people wonder if it is possible to establish a communication with God. After some reflections I have determined that it is very possible to talk with God and hold a "normal conversation", and this is one of the messages that Zarathushtra tries to give. The Gathas clearly shows the manner in which this can be accomplished. As a matter of fact, the Gathas is a document that recorded a dialogue between Zarathushtra and Wise God.

This brief introduction leads us automatically to specific questions:

Can I actually talk with God?

Can He speak to me with his voice?

Is it also possible to see Him?

If that is possible how do I do it?

Establishing The Communication

It is not by coincidence that Zarathushtra lets us know the way he makes arrangements to meet Ahura Mazda, the prophet directly gives the formula: "Wise God, I approach You through good mind" (Song 1.2) 1. It seems that a good mind is essential to open a com-

munication with Ahura Mazda. Moreover, this affirmation is again supported by Zoroaster when addressing God, he says: "...Come through good mind..." (Song 1.6). and "...Wise One, I approach You through the virtue of good mind" (Song 15. 8).

The importance of attaining a good mind in order to be capable of meeting the Wise One is obvious as we observe the way Zarathushtra makes a direct question:

"...Having realized Good Mind, when shall I see you, O Righteousness? When shall I find the path to the Most Powerful God ? " (Song 1.5). So, here is perceived the enthusiasm and happiness of Zarathushtra, He has already realized and achieved good mind, now He is ready to meet with God.

In addition to Good Mind, Zarathushtra considers that Righteousness is also important to reach the goal of meeting God: "Wise One, let one listen to you through Good mind. Let one listen to you through Righteousness. You too hear it, Lord." (Song 14.7).

In order to initiate a conversation with God, Zarathushtra has a way to call kindly for attention: "Most powerful Wise God, Serenity, world-promoting Righteousness, Good Mind, and Dominion, listen to me, be gracious to me for whatever rewards You grant " (Song 6.11). And in the same sense, in the Gathas can be read "...Lord, tell me since You know well. What shall henceforth my struggle bring for me and my

men? Shall the righteous, Wise One, conquer the wrongful? Because this, indeed, is known to be the good form of life" (Song 13. 2).

The Voice Of God

Regarding the voice of God, Zarathushtra expects that after realizing good mind, he would be able to hear the divine parliament, as We look into the Gathas, it can be found: "...And listen to the voice of the Wise One" (Song 1.5). In another occasion Zarathushtra expresses one of his greatest goals in life: "... I shall listen to Your inspiring voice, the greatest of all voices" (Song 6.5). The Gathic scriptures depict the way God speaks in reflective words when He asks Righteousness: "Who is Your leader of the World, who can offer her civilization, nourishment, and strength? Whom do you wish to be her lord; one who shall repel the fury of the wrongful?" (Song 2.2). The same situation happens when He asked: "...Good Mind, do you know any person who can help the mortals?" (Song 2.7).

In addition, the Gathas informs us that the Wise God, the Knowing, speaks in a loving form, as He says: "... So you do not know any lord or leader who acts in righteousness. But, were you not fashioned by the Creator to look after the promoter as well as the settler? " (Song 2.6). Another piece of hard evidence that proves that the Gathas are a dialogue more than a monologue is obtained from Song 4.3, "Wise One,

for our knowledge, speak with the very words of Your mouth. It will help me guide all the living to choose aright." And it is repeated in Song 4.5, "Speak to me so that I can discern what has been made better with righteousness, and know and realize through good mind what has been granted to me as a seer. Also, Wise God, the things that will and will not happen." Another example is found in: "Wise One, declare it while we listen" (Song 7.12).

An important description of the way God speaks and his words, is presented in the Gathas: "... You are the Lord of true speech with words of good mind. Of these words, Wise One, You are the foremost promulgator" (Song 16.3). Not only does Zarathushtra speak to God for veneration or guidance, but he is also sure he will receive in return answers from the Wise: "Now as a dedication, I, Zarathushtra offer to the Wise One the very life-breath of myself and the first fruits of my good mind, deeds and words, gained through righteousness, with my ears to the divine voice; in fact, my whole strength" (Song 6.14). And this other affirmation: "For I know, loving songs for a worthy purpose never go unanswered by You" (Song 1.10)

To See God

As previously discussed Zarathushtra had an open door to meet Ahura Mazda and he could listen to his divine orientations, and without hesitation Zoroaster manifests that, besides hearing the voice of Good, he is able to see him. This asseveration is made by the prophet: "Wise One, I realized You as the first and the latest, and the patron of good mind,

when I grasped You in my vision as the true creator of righteousness and the Lord of life's actions" (Song 4.8).

We can reach radiant happiness as We realize that Zarathushta tells humanity through his Gathic message that he is rewarded to meet, talk, hear and "see" God, with kind benevolence he shares one of his experiences: "Come to me, O Best One, O Wise One, in person and in sight through righteousness and good mind so that I am heard beyond the Fellowship" (Song 6.7).

There is an interesting piece of information transmitted to us by Zarathushtra that appeals to our attention and deserves a more profound analysis: "...I realized You, God Wise, to be progressive when I saw You at the birth of life..." (Song 8. 5).

Besides Good Mind, Zarathushtra teaches that in order to see God, there is also the condition of conducting our lives within the framework of righteousness: "I shall seek to turn Him towards us with praises of reverence, because I have now conceived Him with my eyes of good thoughts, words, and deeds, and perceived Him through righteousness as the Wise God" (Song 10.8).

Ahura Mazda Sees Us Too

It can be assumed that God can see us too, however, it remains explicit in the Gathas, as these three pieces of evidence demonstrate:

"Wise One, whether inquiries are made in open or in secret, or a person of small offense suffers a very grave consequence, You watch all these with Your sharp eyes through righteousness" (Song 4.13).

"To support me, Wide-watching Lord, reveal to me the force of Your

sovereignty, the blessings of good mind. Show me through progressive serenity, righteous conceptions" (Song 6.13).

"See for Yourself my intentions which I am pursuing through good mind. They are, Wise One, reverence and praising words for You through righteousness. Grant me the steadfastness of immortality and the substantiality of wholeness" (Song 6.8).

Meeting A Friend

Zarathushtra approaches God as a friend, and in several places in the Gathas, this can be easily perceived:

"The Wise God, an ally through good mind and a good friend through the glorious righteousness" (Song 5.2).

"Just as a wise and powerful man helps his friend, Wise One, give me Your enlightening support, ensuing from righteousness through Your dominion. I shall, then, motivate and lead those loyal to the teachings and all those who remember Your thought-provoking message" (Song 8.14).

"This I ask You, tell me truly, Lord. How shall I reverently pay You Your homage? Teach this to a friend like me, Wise One. Let us all be given, through loving righteousness, help so that it comes to us through good mind" (Song 9.1).

"I know, Wise One, that I am powerless. I have a few cattle and also a few men. I appeal to You. Please, Lord, see to it. Lend me the help a friend gives a friend. Grant, through righteousness, the riches of good mind" (Song 11.2).

As we can see, the Gathas speak for themselves. In conclusion, by following the example set by Zarathushtra, God can be approached by us in just the same way: "With a

Good Mind, within the frames of Righteousness and as a good friend." This is the way to talk, to see, and to hear the voice of God."

Dr. Ali Jafarey's translation of Gathas is used in this article.

Jose Luis Abreu was born in Venezuela in 1956 where he received his schooling. He obtained a Bachelors of Science degree in Agriculture from University of Southern Louisiana, and a Masters degree in Agriculture from California State University in Fresno. He also completed an MBA from Rafael Urdaneta University in Venezuela and a Ph D in Management from Venezuela's URBE University. His Ph D research was conducted in "The Ethical Dimensions of Management." Dr Abreu has been attracted and initiated into the Zoroastrian religion and is the current director of Latin America Spenta University Foundation and a member of the California based Zarathushtrian Assembly in addition to his other professional activities. At this time he is based in Monterrey, Mexico.

A Tradition of "Ab-rizan"

By: Donya Ahourai

On July 1st, 2007 Zartoshtis from all over California assembled together at Mason Park in Irvine. Arriving at the event, one could see a large gathering of people immersed in laughter and conversation. They were mostly gathered under the cool shade of the tall trees, which sheltered them from the heat of the summer sun. Surrounding them were tables loaded with varieties of mouth watering entrées and snacks. Some people were running around with large grins as they found their next target for their water balloons or water guns. There were even those who were playing a friendly game of soccer out on the nearby field. This community was created by a celebration: Tirgan. Tirgan is associated with the legend of the arrow ("tir"). This story involved a war between two countries: Iran and Turan. The two countries were trying to determine the border between them. To settle the argument they asked a man named Arash, the best archer in the Iranian army, to determine the border by throwing an arrow; wherever the arrow would land would be the new border. After Arash threw the arrow he died because he had put all his strength and soul into it. The arrow traveled for days and finally landed at the new border on the day of Tier. What makes this celebration so fun is that everyone has an excuse to get themselves and others wet. The best part about this celebration is that everyone has an excuse to get themselves and others wet. No matter how young or old, people were pouring and spraying water at others throughout the day. Little kids were running around the park with their water guns spraying anyone in their path. While the older kids were attacking people with their enormous buckets full



of water. Even the adults had a little bit of fun splashing the kids or good friends. At the end of the day everyone had felt at least a few cool droplets of water hit them. However, some had been lucky enough to be completely covered in water from head to toe.

The reason behind such a tradition of "Ab-pahshi" has to do with a story of drought that happened many years ago. For seven consecutive years there was no rain in Iran and so the country had become dry and the fields barren. However, on the day of Tier in the month of Tier in the seventh year of drought, rain began to fall from the sky. After such deprivation the people rejoiced at the sight of rain. They all gathered outside with delight as they felt the droplets of rain fall onto their heads.

Both the stories behind this day demonstrate resolution to grave dilemmas and thus make it appropriate for us to celebrate. Yet, the best part of the celebration is that it is done around a community of people that are accepting and fun-loving. This was the first year that I celebrated this day in Southern California with my cousins and I had a blast. I hope to come back for next year's festivities, however, I will have to bring something that can hold more water than my two plastic cups; I will definitely be bringing a bucket!

Learning From The Eye of A Child



My name is Fariba Pirghaibi and I teach Introduction to gathas and principles of Zartoshti religion to a group of 11 students ages 10-12. My goal for this class is to enlighten them to what Zaratushra taught us through his divine message and teach them to analyze every thing with an open mind. See how they are similar or different from all the popular religions of the world and choose the best one for themselves. Our end of year thought was to have each kid come up with what they thought was the best thing about the Zartoshti religion. The all began their statement with it is cool to be a Zartoshti because.....



“It is cool to be a Zartoshti because we don’t believe in heaven or hell. There are no such things as miracles, for everything happens for a reason.”

Marjan Salamatipour Age 11

“It is cool to be a Zartoshti because the relationship between God and human is friend to friend. It is cool



because I don’t think of God as some one who punishes and brings suffering to humans. I can also choose what I want to do and not be commanded to do things. ”

Keyvon Mahmoodzadeh Age 10



“It is cool to be a Zartoshti because it is free of superstition and it asks us to think for ourselves and decide the right thing based on righteousness. We are the first to have one God, our God is our friend. Our religion is universal, logical, wisdom-based and scientific and will never become out-dated. I am proud to be a Zartoshti. ”

Omead Pooladzandi Age 10

“Zoroastrianism truly has changed



me as a person. I really enjoy it because it makes sense. I am not forced to do anything that isn’t in my favor or doesn’t have a purpose to it. We are also the ones that influenced other religions. Although they won’t admit it, we have left a mark on religions such as Christianity, Judaism and Islam. ”

Roya Azarkeyvan Age 12



“It is cool to be a Zartoshti because we have been told to look inside ourselves to find the right thing to do. It tells us to respect the environment and that leads to the welfare of others because if we rid the world of pollution we can make it so every thing

is pure and clean. The cleansing of the environment rids the world of illness and suffering. It is also important that we have freedom to choose right from wrong .”

Kamron Mahmoodzadeh Age 12



“It is cool to be a Zartoshti because we are a universal religion and we describe instead of prescribe. Also we do not pray for things to be given to us, instead we pray for the strength and ability to earn things with hard work and good thinking .”

Shadan Irani Age 11



“It is cool to be a Zartoshti because you can choose your way and be free. We do not have to listen to other people’s religions and ways. I also like that I don’t have to think of God and prophet as father and son. God is our friend and we were the first religion to believe in one god. ”

Arman Irani Age 10

“It is cool to be a Zartoshti because long time ago Zartosht was the first



to discover god rather than god finding him like other religions .”

Keemia Kasravi Age 10



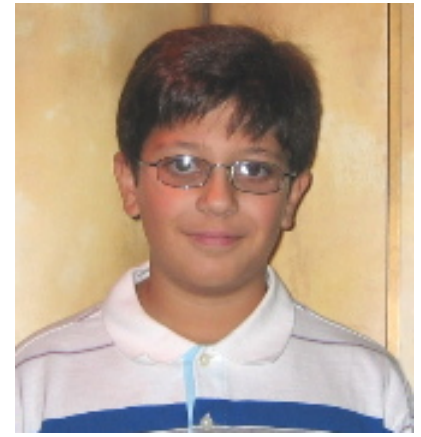
“It is cool to be a Zartoshti because Zartosht teaches us to be righteous, to help every body and not to do bad things. ”

Arash Goshtasbi Age 11



“It is cool to be a Zoroastrian because we have no blind obedience and our religion can be practiced anytime, any place by any one. ”

Anita Jamshidi Age 11



“It is cool to be a Zoroastrian because Zoroastrians believe in one God. I am glad that I am Zoroastrian because we don’t have a God for everything. Another thing that’s cool is God is everyone’s friend. Even if you do something wrong he still is your best friend, and he also gives a second chance to do makeup for what you did wrong. It’s also cool because it is simple. All you have to do is to follow three steps: good thoughts, good words, and good deeds. You don’t really need to go through many rituals or anything like that. ”

Herosh Jozavi Age 11

It has been an amazing year; I hope my students have learned as much from me as I have from them. I look forward to next Fall where we can pick this up and continue learning from each other and brainstorming together. You are welcome to join us if you are between the ages of 10 and 14. Hope to see you all, Ushta

**Zoroastrian religion
is universal
and
Zarathushtra's
message
is for
all mankind.**